











الملك لله دخل في حفظ عبده

الخامس بسير أغاد الرُّسْعَا الشَّيْفَة

سنة ثمان وخمسين واربعة

والف



هذه نسخة الجليلية والمجلد الجليلية من وقف حضرت مولانا صاحب النجف  
 صاحب ذيل الكود والاحسان سنو رهاج المقاصد بانوار العباد  
 مفتوح معارف المراد بمفتاح الكفاية جامع محاسن العلم والعمل جازي  
 الاحمل الآء هو لغاؤه والاعادة للحاج فيه وقصة المحمدية والبركة  
 من هو على كل شئ قدير جود العظمى سحابة  
 محمد امين المصطفى واولاده من المحمد  
 عونه



Süleymanîye-i Kütüphanesi	
KİSİTİ	Hacı Beşir Ağa
Yeni	İn.
Eski Kayıtları	555











صفت مایه سبک کرمان	باو کف اوله و سه و سه و سه	حاکم اوله و سه و سه و سه	جاسه اوله و سه و سه و سه
کرچه چاشنی شین نام	سجده و سه و سه و سه و سه	حوزه خا و سه و سه و سه و سه	نیلسون اوله و سه و سه و سه
اوله و سه و سه و سه و سه	رشته و سه و سه و سه و سه	مصدق و سه و سه و سه و سه	با طبع و سه و سه و سه و سه
سکه و سه و سه و سه و سه	کما و سه و سه و سه و سه	بار و سه و سه و سه و سه	سیر و سه و سه و سه و سه
جفت و سه و سه و سه و سه	بانی و سه و سه و سه و سه	عمر و سه و سه و سه و سه	وامی و سه و سه و سه و سه
او مارین و سه و سه و سه و سه	بر و سه و سه و سه و سه	مرشد و سه و سه و سه و سه	بهمنی و سه و سه و سه و سه

نعت شریف کریم موجودات علیه و علی آله افضل الصلوة و اکمل التجات

سویله و سه و سه و سه و سه	مجر و سه و سه و سه و سه	نوک و سه و سه و سه و سه	شفقه و سه و سه و سه و سه
چاه و سه و سه و سه و سه	ایله و سه و سه و سه و سه	مخل و سه و سه و سه و سه	نعت و سه و سه و سه و سه
سسل و سه و سه و سه و سه	طرح و سه و سه و سه و سه	قبل و سه و سه و سه و سه	مشتک و سه و سه و سه و سه
نقطه و سه و سه و سه و سه	مرکز و سه و سه و سه و سه	سبل و سه و سه و سه و سه	خاتمه و سه و سه و سه و سه
غایت و سه و سه و سه و سه	علت و سه و سه و سه و سه	محران و سه و سه و سه و سه	مطلع و سه و سه و سه و سه
احمد و سه و سه و سه و سه	سید و سه و سه و سه و سه	خوف و سه و سه و سه و سه	خبر و سه و سه و سه و سه
با و سه و سه و سه و سه	مطلع و سه و سه و سه و سه	پیش و سه و سه و سه و سه	نکته و سه و سه و سه و سه
علم و سه و سه و سه و سه	فوت و سه و سه و سه و سه	تاج و سه و سه و سه و سه	راه و سه و سه و سه و سه
عزم و سه و سه و سه و سه	افضل و سه و سه و سه و سه	چشم و سه و سه و سه و سه	اوله و سه و سه و سه و سه
رسم و سه و سه و سه و سه	حاصل و سه و سه و سه و سه	چشم و سه و سه و سه و سه	عشق و سه و سه و سه و سه
حکمر و سه و سه و سه و سه	کعبه و سه و سه و سه و سه	بر و سه و سه و سه و سه	چرخ و سه و سه و سه و سه
انی و سه و سه و سه و سه	نیل و سه و سه و سه و سه	روح و سه و سه و سه و سه	نیلسون و سه و سه و سه و سه
اوله و سه و سه و سه و سه	مطلق و سه و سه و سه و سه	دار و سه و سه و سه و سه	نیل و سه و سه و سه و سه
اوله و سه و سه و سه و سه	طرح و سه و سه و سه و سه	مهر و سه و سه و سه و سه	حجت و سه و سه و سه و سه
اوله و سه و سه و سه و سه	است و سه و سه و سه و سه	ایند و سه و سه و سه و سه	اوله و سه و سه و سه و سه
فاسی و سه و سه و سه و سه	اوله و سه و سه و سه و سه	چرخ و سه و سه و سه و سه	نیل و سه و سه و سه و سه
اوله و سه و سه و سه و سه	شفقه و سه و سه و سه و سه	اوله و سه و سه و سه و سه	ایند و سه و سه و سه و سه
اوله و سه و سه و سه و سه	فقد و سه و سه و سه و سه	ایند و سه و سه و سه و سه	زینت و سه و سه و سه و سه

صفت مایه سبک کرمان  
صفت مایه سبک کرمان  
صفت مایه سبک کرمان  
صفت مایه سبک کرمان

صفت مایه سبک کرمان	اوله و سه و سه و سه و سه	روح و سه و سه و سه و سه	عشق و سه و سه و سه و سه
کرچه چاشنی شین نام	سجده و سه و سه و سه و سه	حوزه خا و سه و سه و سه و سه	نیلسون اوله و سه و سه و سه
اوله و سه و سه و سه و سه	رشته و سه و سه و سه و سه	مصدق و سه و سه و سه و سه	با طبع و سه و سه و سه و سه
سکه و سه و سه و سه و سه	کما و سه و سه و سه و سه	بار و سه و سه و سه و سه	سیر و سه و سه و سه و سه
جفت و سه و سه و سه و سه	بانی و سه و سه و سه و سه	عمر و سه و سه و سه و سه	وامی و سه و سه و سه و سه
او مارین و سه و سه و سه و سه	بر و سه و سه و سه و سه	مرشد و سه و سه و سه و سه	بهمنی و سه و سه و سه و سه

صفت مایه سبک کرمان

صفت مایه سبک کرمان	اوله و سه و سه و سه و سه	روح و سه و سه و سه و سه	عشق و سه و سه و سه و سه
کرچه چاشنی شین نام	سجده و سه و سه و سه و سه	حوزه خا و سه و سه و سه و سه	نیلسون اوله و سه و سه و سه
اوله و سه و سه و سه و سه	رشته و سه و سه و سه و سه	مصدق و سه و سه و سه و سه	با طبع و سه و سه و سه و سه
سکه و سه و سه و سه و سه	کما و سه و سه و سه و سه	بار و سه و سه و سه و سه	سیر و سه و سه و سه و سه
جفت و سه و سه و سه و سه	بانی و سه و سه و سه و سه	عمر و سه و سه و سه و سه	وامی و سه و سه و سه و سه
او مارین و سه و سه و سه و سه	بر و سه و سه و سه و سه	مرشد و سه و سه و سه و سه	بهمنی و سه و سه و سه و سه

صفت مایه سبک کرمان

صفت مایه سبک کرمان



[illegible]

شخص شهادت از او چون در	اولدی کشنی هر کجا	قالدی نمی صبر و با بر	حقه غایب بر ابدان
وصف چهار یار کزین و خلفاء الراشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین			
سعی علی احمد سرمدی	صلی علی من تبع المصطفی	شیرین ملک ایلده یار بار	رکن نظامخانه وین طیار
اولدی بویکری امام نام	صمدی کله چالشدی میوشام	اولدی شوخا شنبه ازج	اکبر صاحب رسول کزن
اولدی کذاب یعنی ملاک	اولدی میغال کاصدین	کله دواشکده پیسجه کدار	ثانی اثین ابدی اولی غار
نیکبدر عشقه و صاف و اولور	ایک کیشیک می غایت اولور	بریسده پادشاه و رخ	حضرت فاروق عدالت اثر
اولدی نادر بیله قدی پست	اولدی کاهن می هر پست	وزره عدلکده سپهر ابره	اکسه غلط کج اولور
عدلی ابدی نظم اموعباد	تقری ایلده ایلدی فتح باور	بربره عتقا کرم کج	مهدی نورین کج کمال
جامع قرآن شه صاحب	بنده محبوب علی خدا	پسین غایت شهادت	بوینی چون کف ابدار
سجده ایمن صحیح غرته	نقطه مسح اولدی سرته	تج و دم آلودگی تند نو	خلت تقصیر ایلدی سرخ
بریسده حسا قدر حبل	صمدی معنی یعنی علی بر	مهر طایر و می و بر	مچو کربان بر سر
و شیرینید و کل و افکار	بهره نیک ابدی صابحه	صوت نمرده اولور زک	زهره می تنگد کز اولدی
اول ملک پیکار اول	عالم خورشید فضائل	دین ابدی هر بری دیار	عین علی در کجی سید
اولدی اکی کوهر کج کمال	واسطه العقد امامت	هر برینه واصل اولد	رحمت در صواب اولد
سبقت جاه بنی امین	محمد عمره صحبت کزن	اولدیه معدودان مال	الدی و ریاضی بوش مال
خانه به صفوی کج کز اول	اولدی نوره باق و اول	حاصل اسحق ابدار	غرته انوار اولور قطره
	باری نونا یونان کله	و یکر سکت سخن کمال	
سرفراز ممتاز آل جهان و حرم و مفود حضرت سلطان محمد خان خانی که اگر سرغزاسی دست اند			
خان محمد اسکندر سر	اولدی یک چده نیکم	چرخه چرخه بر نیک کزن	ایندی جلوسه جهان
ثالث مقام ابدی می کمال	محمد ثالث عشر خرد	پادشاه صالح و عادل	اومعه زهدیه مال اید
برلش بدی بند ظل الهی	صالح بدی پادشاهی	قادر و کجی صاحب	و شمشیر ابدی بدی
قدی نوا قصده جمع کوف	ایندی غم نوا کورس	چرخه چرخه نیک کزن	طالع نیک اولدی مطلق
چرخه ابرو قی بر جیش ک	ایندی جوق نیک کزن	اور و علم سلا موز	صدا کیت ابدی نادر
پیش عشق کله نیک سک	سم نوا نیک نیک کزن	صفت ابدی نیک کزن	کوی نیک نیک کزن
چرخه ابدی کمال	اولدی نوا نیک کزن	چرخه چرخه نیک کزن	اولدی نیک کزن



















ویدم با زمره را با بابل	بجا بود تکلیف بناسبت	سنگ که نعلب کجا اید	کند و بی رسوا می با اید
بج اولی نه که کوشش	هر چه خفا می جوهرش	مجلس عاج که بر کز	فانده نه اید مصلحت
ایندی خصوصاً که خفا	مهری بر کج بودی	اورده لی بر راه با هم	باشند شوق اولی شای
لیک با و بر بری و کس	اولدی ایچ عذر و توان	کورده و کوی نه اید	ماز حریفانه حرف شای
اعراض و ب سوزا نه اید	جانده متلین سیدم	واریدی اولدی و نه	فاصله بی غمده و نه
ایندی اول خدمت شای	کمال نه اید شای	حاصلی بود در و	رسم بی اولی شای
اولش بی اول خدمت	غیب نه اید شای	دو شدی با شای	نقش را و نه اید

**کتابت بخواب دیدن عریان محمد دوه و آورده دولت قدره و نور**

مده و بجهت بر عید	کوردی بجهت اید	اولی و نه اید	سرحد افلاق طلوع شای
فرستی قلع که کوشش	بر کوی کند کی حش	ایمش اول قلعه جوی	کوجب محض و نه اید
کند و بجا باغی اید	بیشید سنج کج شای	غائب از راه اید	اوسته جلد سواد
خمشه بجا می اید	ویر لیک جی اید	بیل اولوب و نه اید	بویله بازار شای
ساک خمد و ک بول	باشی قبا اید	طاهری و نه اید	باطنی محمود دوه
کوشش ای اید	اولش سیم و نه اید	جنی و نه اید	و غده و بر و نه اید
برستی مظلوم حکمت	وادی سلانه و نه اید	بر سید ترک طریق	کم کور و نه اید
بر کوی اید و نه اید	ایدم اندر طریق	کندی کجی و نه اید	فقر فغانه و نه اید
ایل فنا و نه اید	خاک فنا و نه اید	راز اولوب و نه اید	چو و نه اید
و نه اید	او و نه اید	سنگ و نه اید	اولدی و نه اید
خواهد که و نه اید	شوقی و نه اید	غافل و نه اید	بر و نه اید
قدی و نه اید	داخل معوره و نه اید	سید و نه اید	آیدی و نه اید
جانی و نه اید	صومدی و نه اید	طی و نه اید	کورد و نه اید
اولدی و نه اید	خفته و نه اید	بافت و نه اید	نه اید
فنی و نه اید	کیر و نه اید	فاز و نه اید	و نه اید
ایندی و نه اید	لطیفه و نه اید	کیتی و نه اید	و نه اید
شای و نه اید	فصل و نه اید	کجه و نه اید	و نه اید

عزمته و نه اید	سود و نه اید	طلعه و نه اید	ایندی و نه اید
و نه اید	طلعه و نه اید	و نه اید	و نه اید
بند و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
اولدی و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
کم و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
غالب و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
نقش و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید

**کتابت خرا از زبان بملول و نا با طریقی الفی**

ملکت و نه اید	سیر و نه اید	یعنی و نه اید	و نه اید
کورد و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
بر و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
کجی و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
طلوع و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
خاضی و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
اولدی و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
کند و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
سود و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
سید و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
طلوع و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید

**آغاز نظم کتاب و در سایش سواد عالی جناب**

خانه و نه اید	نامی و نه اید	فال و نه اید	و نه اید
عزم و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
چون و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید
هر و نه اید	و نه اید	و نه اید	و نه اید



فصل اولی سیرت پادشاه جهان اراده صلاحیه و ساسی کشف انید که نسیم خلق غیر متبذری  
ایده باغ جهان رنگ بوستان ارم و زلال تنبع بیدر بقدری بر لبر روی  
زمین کل از جنی زمکی خود مر اوام الله تعالی و انهم وضاعف علی عبدالعزیز

اولی که جهان ملک به دستش	حضرت حق الدین حضرت شهباز	و او برین خلی شهبازی وزیر	و او شهباز بود مع او بصیر
جانبه بلبه و کلان کلاه	کشت فلک خرمین چرخ شهباز	فخری که گرفتار نه صهارش	اولی که کوه فسا و جوان شهباز
هر که از او له معین خال	شیر سوار او ز غزال شهاب	اولی که سلطان علی الدین شهاب	بر یوز بنه سنان به پرور و کار
عدله خامی با او و عباد	فخر به با جمی فساد و عباد	و بنی عباس است برین بنی شهاب	اولی که خلیفه علف صلابین

صکرو حواقیق ملک و بار	اولدی می طرازنده ایوانبار	ایندی می کیم شوره عدال	اولی حق است می عیال
کند و کبدر ایوانی فاکور	ایکی جهان و نه خنی مقصود الور	خفاک انی داننده شایر	بلکه جنگ حمتد شایر
حاکم اولار کسدر ایوانبار	و بنی بناسی خرب	خلق عیوننده لورینور	عمری اولور و لور کجی قیل
ظلم کورنه جانانه لغت	کورین شسته لالت	چوق شایر ظلمه ایضال	دولتی غیره پد ایضال
ظلم و بر مکنته زلزله	کفر طرطور و طرطور	خسر و عا و مکنته عدالت	عالمی عدلبد عارت
شخصه زبیر فتنی بنکند	چار سومی عالمه فون بند	روزشب ایر سفر اچار	راحت خلق ایچون اچون
بخی اولور در کن ایل عیاد	ساکن اولور حبش عشق	قطع بد ظلم استغیا	عدل نهال لیه مده نیا
حج و نر ایل فتن	چهیچی سیر اولور اچون	اولدی می مسیح سر سیر	حال رخ و عازده رومی
راحت اولور نال خلق جفا	اولدیه نام و دم فاسد و	ملکی حان خنجر آن طویر	عالمی اهل یکج فاطویر
کرچه چو کسده سبالت	ایک کله ارشد عدالت	فخر طرطور ایچون	الده کرک الوده و جلیان
چون الیر شسته عدالت	پاوشمک طرطور و نالیسان	کبر و عز و طرطور و لحد	ایلمه بیانی جده ضر
انی که پیدا سده و نالی	جملدر اعدای ایچون	شول فتنه کالده نالی	ایتمه دال و نالی
طایق فلک و بر مکنته	عینی کور سده و نالی	غضبه سده و نالی	عرضیده یقینی کور
مصلحه مصلحتی انجک امین	اولدی می شمه لارنه غفلت	حاکم اولار غفلت مانور	عصری می و نالی
اولدی می کمان کلان باقم	بارانات صبا ایچون	شایر حله بود و مررب	سوق ایدر لاری لاری
خلق جفا اولدی عیال خدا	اولدی می و نالی	دولت شکر می عدالت	ایتمه موده و نالی
مد می هم عاقل و دانا کرک	پند حکمانه اسج عا کرک	ایندی می سطون سکندر	اولدی جفا امرینه و نالی
حکمت حکمی ایوب جفا	بحر و بر عالمه اولدی رولا	لارم اولار محبت مرد	خسر و ایدر جسر و نالی
همدم اولر نفس بر طرطور	نجه ولایت ایدر طرطور	برایش لاری کالی کلام حکم	ایده مرزوان کالی
ایندی می و نالی	لوح زره باز لور کج فتن	دولت سلطان فلک لاری	اولدیه پند کرک
لیک سبانه و لاری	مال غایب می شل اسر	مال و نالی	حال غایب و نالی
ظلم جفا و نالی	اور و نالی	حاکم اولار عاقل و اکرک	فوت غفلت و نالی
کالی کج و نالی	فیت کجی کال اولور و نالی	ایک لایله باصوب	ایک لایله باصوب
صفتل خسر و لاری	زور فلن خور ایدر نالی	رامی کرک عسکر	ایک لایله باصوب
بر سر و کالی و نالی	کیم نرانا کالی	و کله و نالی	و کله و نالی











کوه هزاره و بران نظام	بود و بر رعد و برق نظام	نخستین که موزیک حسود	نخستین که موزیک حسود
ایلمدی چون سینه نیکو	طوبی می کند به کمال کس	طاس نیک غلغلده و کمال	کوه که دانا گفت لای چکله
کوش بود بانی می بین	کله کی سخن کینه جفا	سمت نزلده و کوبیدل	هر غزلی اولدی غزاله محل
ایلمدی پیش بنفصه	خمس نه ایلمدی اعانت	صالحه می غزل چکند صبح	سند و دخی خرم سیر
حالت سوزک اولو چما	باغدی جهنم اول حاسه	ایلمدی غصه و چکله نعل	کبک یک سبکیت الفصده
قطعه ای قطعه باغ و دار	مردی شهید و دار	حاصل هر فن و حرکت باز	ایلمدی خنل راعی بی باز
یعنی اوب هر سوئی حج کمال	کسی کند که کند به کمال	آخردوب و آرزوی مستو	شیخ طالع و کمال اوب چرو
ایلمدی اوب چرو که کتب	کوه که دوشدی سخن کج	حضر شیخ ایلمدی اوب کج	خمسه یال و دخی غلغلده
غزل اولو فتن با کوه	ویدی کی سر برشته با کوه	قصر واکه متاع غلغلده	شاه لیل ایلمدی انسه کدا
خیلی لبرانه طهوه ایلمد	نک اوب ایلمدی حور ایلمد	بلبله کیم شیخ کراست نه	ایلمدی بویینی ایلمد سدره
شیخ را لاس سخن با ختم	هر که پیش سرش انداختم	قصده کی کیم اولدی هر کوش	فالده طلع سبکله یو کیم
نوز و پزان کچی برشان	شق غبار ایلمدی برهان	عرصه که نخلک اولو کمالی	صکره کچن زبیه بو نخل
کند و بد بود اولو خیمه	اولدی بر فرج میتر سوسه	خانده و لست عزا کماله	اولدی بد و اوبه کماله
فضلی حقیقت و عبادت	کوه کچنای زمانه رینه	خمسه نیک مسمی با باد	وز کجانه کهر نادر
خمسه و ن چو کمال معنی	حج را بر می اوب پیش	شکر اولو کیم پیشو نعل	کچی یو لور عاتقه اختصاص
اورد و شکر و ایلمد	خاص پسند اوله غم عالم	شکر کچی مختلف اوب طبع	عاشقنه هر بر می لور شمع
نیک و آخر بود کوشی	کله کج فاله می خنری	دارد و می اوب و کمال	بر اولو سلطان مین

فصل چهارم در بیان صفت و اثر عینیه  
نقشه رابعه زکس با صفة بصیرت شکوفه زار صنع آلهی به عبرت ایلمه ناظر اولوب حسن

ای نفس او ز مرد و پشکار	ضابطه بند حکم اندیشکار	الحسن ای جوی خایمان	شمعه ز نور سر اعصابان
مهرک بر بیل کش انوار	بانگ آفرین بر آواز	قبض و بول مار بر کوه	حاصل بر سر نخ و دور آ
لا اله الا هو شغل ابدیک	غنچه بر ز طیب ابله یک	جمله نبات و کل سر	هر بر بهی خاصه یک منظر
حال لبسته نه سو بدوق	غضنی توکل بر صنعتی	عجبه نعل طربان بدل	حکمتی ستور عمل ابدیک
منظرک اولسون تن غلطو	امر کلوا الهی لا تمرو	خوان آهیدن دلور بخور	و بود بر ہی انسله جویبار
و بیکه و بر کاکا پولا و	شبهه مثال کجی حسن ابر	لمعه فخر نه طوفشیه بر	علو تشبه بر آله کجی سپهر
انسله جوی فخر هی انسله بر	اوله کجی انزکو بر بنو و فزون	مار ابد بر بهر بهرین	سوره توشاندانی کجی کجی
راشته خاک بر می خش و طهر	سیر نغمه کجی خشک و بر	جمله کجی حسا و مالک	ارض سما ابدیک کجی
کشته بر شمشیر شعل	آخر آنک آفرین ابدی مال	مشته کجی کرم ضعف الود	آتش نمرودی بر نجا جو
طلس حواش بر می طربان	و بر بنو امر بر مالک شال	کار کهن کجی نور و غیب	نار بر آله بود نه نور و آرزو



فوز به خاندان نیکو	که فزونی به کور و بر زمان	فتی بر کیم فی بر آید	اندکرم به بی بی نزار آید
هر بر بی از فوضا ندر	جمله سی انواع ظهور آید	نشود و جبهه فوضا ندر	ایدهی سر مست صفت ندر
یعنی که مبدل اولوفا ندر	هرگز از ماضی و حاضر ندر	ظلمت را در غیبه اولوفا ندر	سازش شتابی کف ندر
شعله صا رسا ندر	شمع سحر شمع ندر	پشته را در شعله بر و ندر	هر بر بی ان جاکه ندر
هر فردی نیست غیبه	فیتی فی حکمت غیبه	ایچکله به العجب ندر	حاجب به ملام سلطان ندر
کلمه بر کسه شاکر و کل	که هر ضرر سبک ندر	اولدی بر آید ندر	سلطنت امور شمان ندر
فردی که در کل یک کاه	دولت شاکر بار کاه	عقل کو سبک ندر	صفت بر پشته ندر
هر بر بی کل ندر	پشته به غلبه ندر	پشته ولی ندر	خنده بر آید ندر
پنده خود فیتی کل ندر	ظلمت را در فوضا ندر	باید مراد فوضا ندر	خلق نزار و بیله ندر
بنیوب اول ندر	بر هر ندر	روح ایچون بر خود ندر	منت ز ندر ندر
کاه سحر خا ندر	فیض الوداد ندر	و به رات چو ندر	حاجت نادر ندر
جسم فنا ندر	پشته او سبک ندر	روحه بر و ندر	و جبهه ندر
پنج ندر	زیر پشته ندر	پنج خفته ندر	پشته اول ندر
اولدی چو ندر	پشته خوان ندر	سند کاه و ندر	هر طرفه ندر
ایتمه خا ندر	سوز غیبه ندر	طوت در فوضا ندر	حق مراد ندر
پشته ندر	اکله ندر	ب حکم ندر	آومه ندر
	نعل ندر	صنعه ندر	

**دستان زام زنده دل که صورت ز نور دیش به شاد روح اید و ب منظر قیوم باشد**

وار و بی ندر	راحتی صوم و کاه ندر	جبهه بی ندر	کوه جبهه ندر
قلبی ندر	غزوه ندر	صوم ندر	جان ندر
اولدی ندر	اولدی ندر	پنج ندر	پنج ندر
جان ندر	عالم ندر	خاصی ندر	پنج ندر
کعب ندر	کعب ندر	بر کون ندر	ایند ندر
و به ندر	جان ندر	آب ندر	خوش ندر
کاه ندر	غش ندر	ایر ندر	بر صا ندر

و به ندر	خواب ندر	نور ندر	نور ندر
ایچکله ندر	حال ندر	ساعت ندر	ساعت ندر
و به ندر	اولدی ندر	خاطر ندر	خاطر ندر
هر دم ندر	بهر ندر	نور ندر	نور ندر
نور ندر	پشته ندر	و به ندر	و به ندر
کعبه ندر	خاطره ندر	اولدی ندر	اولدی ندر
	طن ندر	چهر ندر	چهر ندر

**فخر حاصه حب الوطن من الایمان مضمونی و زنده شاعر کیم ایمان خودی اید**  
**انا طوبی حصاری حطه جنت سفارده حدایت فیض الیمن استنشق**  
**ایتدوکی هوای مشک آسای از بار عسره فان ذکر و بیانده**

ای طوبی ندر	نعمت ندر	خور ندر	سوره ندر
جام ندر	کوه ندر	کعبه ندر	کعبه ندر
مقصود ندر	واعظ ندر	بلکه ندر	بلکه ندر
سمت ندر	عمر ندر	آب ندر	آب ندر
عشقه ندر	سینه ندر	هر طرف ندر	هر طرف ندر
چرخ ندر	اولدی ندر	خضر ندر	خضر ندر
کوک ندر	ایک ندر	اکا ندر	اکا ندر
مهر ندر	مانند ندر	کعبه ندر	کعبه ندر
و به ندر	دلبر ندر	فصل ندر	فصل ندر
سکه ندر	چهر ندر	کرچه ندر	کرچه ندر
بحر ندر	صوم ندر	قلعه ندر	قلعه ندر
طوبی ندر	صاکه ندر	قلعه ندر	قلعه ندر
و به ندر	عکس ندر	جنت ندر	جنت ندر
عبد ندر	آتش ندر	هر ندر	هر ندر
کعبه ندر	عالم ندر	قلعه ندر	قلعه ندر



مکر صدای بجز و کل صبا کین	پیش پسته قوسش بین	با سپهر برنده کوه مشین	خیل صفای المیشین وین
ایکی حصای یکی بک سب	اولدی می کون هر جوق	سیرنه کله نوله ویا کک	طوبی غنچه چندی با کک
هر بر می بغین و لارا کک	بهر اکا صفحه مینا کک	صبح که مشاطه مهر جین	جانب رومه دله برینا کک
سود سفید لاج سود سود	غلا و شرفه نود	بوسه به غم المیه ویا کک	مازله کونکلی یوقاری قیاز
اولدم اولو قاروشی ایلمکا	کعبه کچی پوشی قلی سب	برم چکون قق قق سبانه	زلف کچی سبانه سبانه
چونکه دلولون پنه قه کمال	رانب خوشبده نود	حاصلی دور فلک سبانه	عکس طاهره ایدر سبانه
بهر کوه کله کله ایدر سبانه	صل ایدر اول کچه المیه	ویردی موی کون کون قیاز	صدا کله سما اوزده نود
اول بر مخصوص قلی ایلی	اولدی می غایر کچر حریف	اندوله نهم هر کوی کمران	ابر سفید اولس کاباوان
اولدی می باغشده کوی کک	سر سبز اعصابی کچر سبانه	هر کوه دونه نهم هر کوی	روضه جنت کچی ایلی
شمسه ابوالک کک سبانه	طاهر نیده اولو اکتاب	قنه لعل المیه کک	زنگ شوق برله نود
روی بیه زورق ویا سبانه	اولدی می طرازنده نود	تعلی ایلی ویا کوه دار	طوره بوغازه نود
هر کوه دونه نهم اوزان	اولدی می بندر کک	خضر و انک و انک	نقد دل سبانه
بهر کک کچی جم بر صفا	موجه کچی کک	سوزن ایلی کک	جنت طرازنده نود
بیلی فریا ویا سبانه	مست ایدر نود	شوق طوی ایلی	جام کک ویا سبانه
وصف جنت اری ایدر	فکر خط باره ایدر	ولبرنه فرشو اوزده نود	خان طرازنده نود
عارض بر حال خط باره	ایکی سفینه در قی کویا	اول نکلن کچر کک	بروز به ویا سبانه
بیک یل اوزن قلمه نود	بلده برو صفا ایدر	مهر فلک کک	مشتق اوزن کک
کرم قی بر نقشه ویا سبانه	اولدی می سبانه	میر علی شبر اوزده نود	ایلی کک
اولده کک اوزی اوزده نود	جیزن اوزی نود	وصف اوزن اوزده نود	اولدی می سبانه
لک کچر حاصه سی ویا سبانه	ویدا اشخاصه کک	بولدی می کچر حاصه	بولدی می کچر حاصه
مست ناطق ایلی	مفضله جین صفا کک	صبح صفای ایدر	صبح صفای ایدر
ارض مفسده اوزده نود	نقد سبانه	خاک لاوزی نود	خاک لاوزی نود
در بره فغانه جهان غم	بر می ناکه ویا سبانه	اب روزه اولدی می	اب روزه اولدی می
حضرت ایدر کک	دارنهر ال اوزده نود	ماهی بر شمع کک	ماهی بر شمع کک
اولدی می هر بره ناکه	حکمت هر سبانه	بعضی می ایدر	بعضی می ایدر

شاید اکا شرب بطایر	هر برنده باغ و جان تر	بهر کک کچی ایلی	قطع مرآتیه رجالی کک
هر بر مطلق اوزده نود	کوشه ای نکلن ایدر	بهر کک کچی ایلی	کوه می نچر لود
کوشش ام کل اثر ایدر	کوه کک اوزده نود	مصلی ناکه ویا سبانه	فبضده اوزده نود
بر حکم اسفا و سطور	بعضی ناکه ویا سبانه	طوت سبانه	کعبه کک کچی ایلی

داستان خواب شاعر بی تاب که حصای بهشت اواره حضرت رسول اکرم  
صلی الله علیه و سلم جانب شریفین صل عتیه منظر اولوب بیعت  
ربک تحذیر صفون کریمه مثلاً زبان ز دهانه مشکین قم اولده

احمد حنف اوزده نود	سن علیا کچر ایلی	ثم صلاه ویا سبانه	روضه ختم ایدر
ثم علی الصبح کک	ثم خلق سبانه	شکر و یا کک	ایلی ویا سبانه
ایرشدی ویا سبانه	خمس لایه کک	موسم ایدر	سکک هر طرفی
اولدی می نود	چون فلک ایدر	سبانه کک	جلوه کک
بهر کک کک	کسبه بال ویا سبانه	حظه نود	فوندی کک
ایلی ویا سبانه	سبانه کک	اولدی می سبانه	ویدا جانده اوزده نود
کوه کک کک	جوه کک	خوابه دار ویا سبانه	ویشده کک
ویدا ویا سبانه	یاقه کک	طاهره اوزده نود	اولدی می سبانه
فین قوشا ایدر	عاب کک	لجه اوزده نود	جامه اوزده نود
ایلی ویا سبانه	وازه می کک	شعشعه ویا سبانه	صکره ویا سبانه
کوه ویا سبانه	صالحی کک	دولت ویا سبانه	پروا اوزده نود
کله می شایسته نود	صالحی کک	ایلی ویا سبانه	مروه اوزده نود
وقت اوزده نود	ایلی ویا سبانه	کاکت اوزده نود	هر یک کک
شمه ویا سبانه	بر علی کک	ویردی کک	سور کک
فونال خاک نود	واخی کک	جاسه کک	بازره کک
حله کک	حله کک	باطل کک	شعر کک
شکل کک	بند کک	هر بر کک	فونقه کک
نور کک	نور کک	کوه کک	طاهره کک



دار بر من صمدی سوادیم	شخصی من بعد از طاعت	بر کرم می که در دستش	وصف ابرو که در پیشانی
سر بر لقا می جان	نعمت بی منت نشان	اوله مرانعام لقی حسا	حاصلی غیر از غیر بود
نقد سادسه تفهیمه بیان دشت حشرت و فیض طبعان خراشان و خوشن			
جگر کا دآن دخن پاشان ایکن شاه استعدادی شمه عشق جهان سوز			
طویفسه ده یا فقه خجانه فاداد ساتی وحدت الذن و شکافی			
فیضه دوستکام اوله قدری بیاننده			
ای که غور غور از لیس	ایک من فضل کمالش	مالک مایه بت لال	ساکت صحر اصف لال
علمه لمر بو معانی بیان	باشه زبانه بوری انجان	فوش لای کافق لسان وکل	اکلمین کن لسان وکل
کودک لطف عطارون	شده فی شمه کز کای انجان	کرچه طولی نه کجینه لر	صاحبی ابر بر سی بسته
اولین لیس آشنای	بوق بر اورد بر جوی دریا	شودید رانده بجان لر	کم کم اوزم کجی خجانه لر
جایه و در اوری با دیار	جرعه اید خاک و جی حخته	سانی صهبای کرم کاسید	درو کجی لعل نر ناسید
بصر بر سر زدی با و بی	کم که تک سبک ابرو طریق	شعله خشان کور و جان	کند از در که در و جان
چون که در فاسد صفت نادر	در اید رطوفی بر و نادر	فیض له مر ناکه اچا باده	کند رخی بقی بر الکا ک
بولیجی بر بری لایع لمر	هر کجی ب لایع لمر	اله مکرک بناری اله	ساکت راه لوله بولند کله
سازو خدای بی صفا بده	قابل فیض می شفا بده	چون راه در و بولند کله	کاسین البته نور مر کله
اندر لایع کرم شاد	کار لایع لطف احسان	زبده بر بری لمر جهان	زبده بر لایع لمر جهان
بوله کر زبده سندن لایع	نور کجی در جی اورد ام	سندن کجی در جی اورد ام	سندن کجی در جی اورد ام
بجلف جهان ارجان	سلطنت هر کجی اکران	فلکی و اله الکلمه بر سنگ	فلکی و اله الکلمه بر سنگ
هر بری کجی کوز آله	هر بری بر فلکینه با و	هر بری کجی کوز آله	هر بری کجی کوز آله
ولری با بی کجی کوز آله	چ کرم حقه کجی کوز آله	چ کرم حقه کجی کوز آله	چ کرم حقه کجی کوز آله
مستور کجی کوز آله	اینه کرم حقه کجی کوز آله	اینه کرم حقه کجی کوز آله	اینه کرم حقه کجی کوز آله
بلک کرامانی بخل صکر	بجی کرم حقه کجی کوز آله	بجی کرم حقه کجی کوز آله	بجی کرم حقه کجی کوز آله
هر بری صکر کوز آله	هر بری کجی کوز آله	هر بری کجی کوز آله	هر بری کجی کوز آله
ایکله نبر امور جهان	هر دم اورد عرصه جهان	هر دم اورد عرصه جهان	هر دم اورد عرصه جهان
ایر سده ال ایکنه خند سنان	طوت بری امان سنان	طوت بری امان سنان	طوت بری امان سنان

پاک لایع کجی کوز آله	جذب اید اول کجی کوز آله	خند می بر شکر کجی کوز آله	متنی نجا صفت کجی کوز آله
بکدر لایع کجی کوز آله	هر طرفه اول کجی کوز آله	پرتو کجی کوز آله	متنه دور اید کجی کوز آله
بولیجی اول کجی کوز آله	با و صبا کجی کوز آله	استر سیک اول کجی کوز آله	ساکه بر شکر کجی کوز آله
داستان صحبت جد فقیر با شیخ کجی کوز آله			
وئی رابی سابقه صحت و نفاختن دارش و کردن بعد از مکانه بسیار بطریق حکما			
مصر سواد برین روبر	بیل کلزار جهان	نامی صالک برین روبر	اولدی کر لایع کجی کوز آله
حسن اید اول کجی کوز آله	ایتدی مرید اول کجی کوز آله	هر بری کجی کوز آله	مهر جهان نام کجی کوز آله
بجی کرم حقه کجی کوز آله	صاحبی فیض مثال	اولدی در اید کجی کوز آله	صاحبی کجی کوز آله
دارت اول کجی کوز آله	فیضی درین اید کجی کوز آله	با و لایع کجی کوز آله	لطیفه با و لایع کجی کوز آله
دور بود کجی کوز آله	اولدی کجی کوز آله	استر سیک کجی کوز آله	ایریدی طلعتی کجی کوز آله
هر کجی کوز آله	صالحه کجی کوز آله	کجی کوز آله	جذب بری کجی کوز آله
ولری کجی کوز آله	اولدی کجی کوز آله	خبر لایع کجی کوز آله	اندی کجی کوز آله
پرتو کجی کوز آله	بارد اول کجی کوز آله	کوش اول کجی کوز آله	اوجده غم اید کجی کوز آله
واله بک الی این نصوص	بهر علی ساک صبا کجی کوز آله	بر کون بر کجی کوز آله	طغرون اید کجی کوز آله
نامی کجی کوز آله	باش اول کجی کوز آله	طالب کجی کوز آله	ساحل کجی کوز آله
حکمی کجی کوز آله	رشته سبک لایع کجی کوز آله	کوند بر کجی کوز آله	ایستل کجی کوز آله
جانوبه نطق کجی کوز آله	وعوت و کجی کوز آله	نامی کجی کوز آله	خدمت کجی کوز آله
غیر کجی کوز آله	آتش کجی کوز آله	مصر و کجی کوز آله	لایع کجی کوز آله
بولیجی کجی کوز آله	اولدی کجی کوز آله	صالحه کجی کوز آله	فلک کجی کوز آله
فلکی کجی کوز آله	غیر و کجی کوز آله	اولدی کجی کوز آله	عوض کجی کوز آله
ایندی کجی کوز آله	کلمه کجی کوز آله	موجه کجی کوز آله	ساحل کجی کوز آله
روده کجی کوز آله	ایندی کجی کوز آله	غافل کجی کوز آله	کوکب کجی کوز آله
ایکله کجی کوز آله	مصر و کجی کوز آله	کوز کجی کوز آله	نور کجی کوز آله
ایندی کجی کوز آله	ساحل کجی کوز آله	ایریدی کجی کوز آله	کلمه کجی کوز آله
بوسف کجی کوز آله	ایندی کجی کوز آله	ایندی کجی کوز آله	نجم کجی کوز آله



آدم طوفان خفا	برده بود که در کتب	بولی الی بولیک	داروی الی داروی
جد و جی که در کتب	بولی الی بولیک	بولی الی بولیک	داروی الی داروی
دو شد و آن بولیک	بولی الی بولیک	بولی الی بولیک	داروی الی داروی
صحنه شش بولیک	بولی الی بولیک	بولی الی بولیک	داروی الی داروی
فالد بولیک	بولی الی بولیک	بولی الی بولیک	داروی الی داروی
عنی بولیک	بولی الی بولیک	بولی الی بولیک	داروی الی داروی
سرخش بولیک	بولی الی بولیک	بولی الی بولیک	داروی الی داروی
والد بولیک	بولی الی بولیک	بولی الی بولیک	داروی الی داروی
حاصل بولیک	بولی الی بولیک	بولی الی بولیک	داروی الی داروی
بر بولیک	بولی الی بولیک	بولی الی بولیک	داروی الی داروی
فهم بولیک	بولی الی بولیک	بولی الی بولیک	داروی الی داروی

نقیص بعد از قیام سداقت قرب الهی و دان ایوب زنده دل و زانو  
 تحکامه آب کل اولوب عالم صورتدن ارتحال ایله تصرفی منقطع اولوب  
 بلکه موجب صدق و حجاب قباب بجره درای کهریز رحمت اولد قریه  
 آویلائی تحت قبابی مفهم منیر اوزره خاک عیون قبری مات فیضی  
 اولوب کل خیرتی شکفا عمر و سخا رحمتی نرفختی اناش در حکمت اید کی نیا

ایک اولوب	مرند خاک بولیک	خاک کل بولیک	چهر کبر سعادت اول
خاک بولیک	مرند خاک بولیک	خاک کل بولیک	چهر کبر سعادت اول
آینه روحی بولیک	مرند خاک بولیک	خاک کل بولیک	چهر کبر سعادت اول
و فی بولیک	مرند خاک بولیک	خاک کل بولیک	چهر کبر سعادت اول
استکی بولیک	مرند خاک بولیک	خاک کل بولیک	چهر کبر سعادت اول
عقل بولیک	مرند خاک بولیک	خاک کل بولیک	چهر کبر سعادت اول
بولیک خاک بولیک	مرند خاک بولیک	خاک کل بولیک	چهر کبر سعادت اول
برور ان کبر بولیک	مرند خاک بولیک	خاک کل بولیک	چهر کبر سعادت اول
پیش بولیک	مرند خاک بولیک	خاک کل بولیک	چهر کبر سعادت اول

پیش صند و نه	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
صند و نه	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
زرد علی کون	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
ایزاد و ای	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
حالت بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
حال بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
حضرت بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
روشن بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
چو بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
مار بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
رو بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
حکمی بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
هر بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
چو بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
مهر بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
جسم بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
رشد بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
کرو بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
حال بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
صند بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
شمع بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله
اول بولیک	موجده و راجی	قبر کبر صند و نه	اوله نوله

دستان میتای خفای قزاق بقصه بیا و نوب تیکه و فرار صراحی لقی با  
 در قار مندن آن کفره بجره بخت غایان ظا هر شدن که آمت آن عزیز بزرگوار

لوز با با	فاصلی بولیک	فاصلی بولیک	کافه بولیک
-----------	-------------	-------------	------------







دستان مردی حرق حصیر و انداختن رقی العاده عارف کرامی در سوره

دارد بی عارضه بد حال	سکندر و جرحه کی با بال	کام او صفت اما سبزه	محمد مددی کا سبزه
فصل طایفه ای که کجی	عقله رستواری عجب کجی	صفحه شعری صوکی بر صفا	نقش بر آب سبزه بود و بی نقا
بازی شطرنج و دوی بل	فیلد آن بکله راسه عل	طفل دل بکله از رخساره	وسه دم الواب عجب نهات
برست ایضا که تو نشو و در	وصلت بکجه فنی مرغ تو در	خانه شطرنج هر ربع بساط	اولدی با جو در تو نصف با
فانی بود بر سر سوزن و در	نه و سبزه از نور و در	نایه که فضا می دم عجبی بر	برف بله آنی احیا بر
بر شکاشی مستطوح	کبره هر که شال نجان	نوشه کجی نون در	بلکه تونده ممکن شعار
صوکی هرادی بر جوش	عاشق ابدی حاصلی هر جوش	بر کون او جرح حواش	ایستدی بنی عده عده بهلا
خضم لوب ایکی بوجرم	ایله بر فکرست مکر عظیم	بر بری ناره بطلن کجی	بلکه غرا زبده معین دلیل
واسن از راه به چکان خار	بانی دل عارفه حجب بار	ایستدر شتر نه شفا	بر طرف اولور و جی مایه در
شب بطن لیل کی شفا	حاطقنا جرحه شوی بر	فصده خمر فله غریبه کجی	کند دل طاعت علی عده در
مدم لوب ایستدی شفا	ذکر ادنا رنده حان النجا	خبر کجی بنی بربا بول	ایستدیدی شیشه مری شفا
واضاح لوب بر نه حواله	تقر ابد صورت اعماله	بولدم آنی بی تعب انظار	کوشه بخانه دست نهار
خم کجی باور کل سوار	کج خرابانه کج کج	جرحه شش نفا و خاک خضر	اندر بر نشسته ایلی ایلی صحر
اور که حصیر لوب که کجی	آغده مانی زمین بلبله	نایه بر ویند بر لبه کاک	سینه مجروحی کجی کجی کج
ایستدر نکله اول کجی	اکه این باغی و بود انقباض	حاصلی کو کجی کجی کجی	بولدم فضا کجی کجی کجی
شوق در دینده حان آنی	دوشدم باغی کجی کجی	دروم لوب غرض از ایلیم	کشف سحر حقه را از ایلیم
کجی بی دفع لوب کجی	وید کجی سامه لوب آنی	اغله خمر وید وید کجی	اولدم و ایلیم کجی کجی
نیدن ایستدی و جرحه	وار بودی لوب کجی کجی	حاصلی کجی کجی کجی	اولدم وید کجی کجی
کود کجی کجی کجی	واسن چاک کجی کجی	شفقت ابدی کجی کجی	دردی کجی کجی کجی
اولدم اسوب کجی کجی	بولدی کجی کجی کجی	عالم لوب کجی کجی	حاصلی کجی کجی کجی
صومعه کجی کجی کجی	کجی کجی کجی کجی	هر بری کجی کجی کجی	آند می کجی کجی کجی
ایستدی کجی کجی کجی	دروم کجی کجی کجی	شوق کجی کجی کجی	وستن کجی کجی کجی
کجی کجی کجی کجی	اولدم کجی کجی کجی	کجی کجی کجی کجی	سست کجی کجی کجی
کجی کجی کجی کجی	باعث کجی کجی کجی	سوزای کجی کجی کجی	نولی کجی کجی کجی

سند کجی کجی کجی	کجی کجی کجی کجی	کجی کجی کجی کجی	کجی کجی کجی کجی
سوزای کجی کجی کجی	نرضی کجی کجی کجی	کجی کجی کجی کجی	کجی کجی کجی کجی

نفسه ناسه سخنی در کرم انفعی و غیره سرایتی جستن عم دیند صکره  
فصل فضل بشریه اولغین با امشاک ممسک فدریان ایله کلفان نیم  
آرزو اوتان کرانک بکله اونا سکه عید مالکن کل خندان کجی در میان ابدن کجی  
فخی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی کجی

ای کجی کجی کجی کجی	کرانک کجی کجی کجی	نعره کجی کجی کجی	سفر کجی کجی کجی
بیل نایه کجی کجی	آچه کجی کجی کجی	کل کجی کجی کجی	خلفه کجی کجی کجی
مهر کجی کجی کجی	بکله کجی کجی کجی	هر کجی کجی کجی	آینه کجی کجی کجی
غیبه کجی کجی کجی	جرح کجی کجی کجی	نیده کجی کجی کجی	حرف کجی کجی کجی
نخچه کجی کجی کجی	کجی کجی کجی کجی	مخلفه کجی کجی کجی	دوش کجی کجی کجی
نوبت کجی کجی کجی	جانی کجی کجی کجی	خو کجی کجی کجی	ساک کجی کجی کجی
صالحه کجی کجی کجی	وهر کجی کجی کجی	صالحه کجی کجی کجی	برون کجی کجی کجی
مصلحت کجی کجی کجی	کجی کجی کجی کجی	آتش کجی کجی کجی	اوج کجی کجی کجی
سرخه کجی کجی کجی	خلفه کجی کجی کجی	کاه کجی کجی کجی	باش کجی کجی کجی
کاه کجی کجی کجی	کاه کجی کجی کجی	کجی کجی کجی کجی	فاره کجی کجی کجی
سند کجی کجی کجی	کاه کجی کجی کجی	بر کجی کجی کجی	فنده کجی کجی کجی
عادت کجی کجی کجی	سوز کجی کجی کجی	نامن کجی کجی کجی	کعبه کجی کجی کجی
کجی کجی کجی کجی	معینه کجی کجی کجی	شیر کجی کجی کجی	کوک کجی کجی کجی
نقش کجی کجی کجی	انی کجی کجی کجی	دروم کجی کجی کجی	بر کجی کجی کجی
نایه کجی کجی کجی	خلقی کجی کجی کجی	کجی کجی کجی کجی	کجی کجی کجی کجی
صالحه کجی کجی کجی	الدین کجی کجی کجی	عوض کجی کجی کجی	ناتق کجی کجی کجی
دست کجی کجی کجی	صوف کجی کجی کجی	جمله کجی کجی کجی	الدان کجی کجی کجی
ناتق کجی کجی کجی	جمله کجی کجی کجی	خواج کجی کجی کجی	دل کجی کجی کجی
دانی کجی کجی کجی	حاجی کجی کجی کجی	نامی کجی کجی کجی	جمله کجی کجی کجی







کریه که جان بر روی لبش		ایده می آید او بی شکر و ک	
نفسه عاشره اول جبل نیست چهل سطر است مضحک عالم او کلمه معنی را بیان نموده			
جست که مضحک است او معبر	سخن لایق اوله می جهان بهر	لغت نامه که در کتب	کند می بر مضحک عالم
صدای سحر به لعل چون	شده صوفی به پیش شایان	رنگ برده و در رخ انور	ایکی جهانده اوله بوزی فر
افندی به تماشای این	اغزین که بر ایکی دنیا چون	سخن و مهر تابی اوله	بوم بنیان الهی اوله
سخن لرون مله فریاد	خس منور که بر ایکی	شده می بخند و خوانده	فضل معارفه صفت
نام که بر هر حصا اید	سخن لایق به سی ایکی	دار او بوسه و در پرده	صومر ایست که حکایت
شیشه عاری به بار	غصه که در اسه نه بر	ایستی شمت بود	عوض به بهمان چنگ
او علی فخری ایسی ایکی	سخن لایق به سی ایکی	کند بر جهان به بهر	سخن لایق به سی ایکی
اکثری تر باکی نفس	نه پندار ملال غذا	حظه کشفه غذا کی	حب که می کل بباران
اوله که بر ایکی کبر	پسته محض صفت	قبضه و از جیبی	منقبض اوله و غصه بود
زهر و دندون اوله زور	بورنه او در جوب	کوز آن جوب ایلیه	فمود جبهه اوله که فرج
رند می آت به طعن	مارش اوله که هر اثر	کوکلی بویک غلغل	نشی برنده شکت
ملک و بولنه بر ایکی	غارت حلاوت به	حرفه به دو کبره	حرفه می بر خرقه
خفته جان و بر	جرعه بازی	کاری کی بعت	الک ایچون زور و
بکسی به اشتیاق	بکله حلاوت به	خنده مرده و نصاحت	کون به به کرمی
دار او کار به نعم عوام	اغزین به نور چشم	او خراب مغز شک	نام بر به شوره و در
خانه سده اوله در	خانه خراب اوله در	قصه می به تعلیم	منحه او دار می نام
بر ایکی به خلاصه	ضرب اصول که در	نماده از بچینه	وامی اوله که در
بچه کار به صابین	ابرا و نامه جان	اوله شود و شک	باب کار به بر
خلقت طبعه علامت	فقد استوجوب	معرفت از باب	ایچون به جلی
مخلوق اکا اولوب	اولق ایچون طبعه	بکله باغن جداد	بیش بکن
نفرین احوالی که کون	ضربت تخمید	صفت شامه	الکری بغیر می
کایک اسکله ناسا	حاصله ارغاج	بر مضحک	تر بیت لطف
فقد بنان که در	نماده می ج	باشش کار و نه	بستر سوره

این بیت معنیست  
نفسه عاشره اوله  
جبل نیست چهل سطر  
است مضحک عالم  
او کلمه معنی را  
بیان نموده

بوی کل تو تر و می به	وید به شیده و غی	تاج ازین قلمبه چون شام	فقه و برانوش کشید
بچه کشت و از درج	مکر و خیل مرغی با دام	غیر که می کند فدای	ایندی نهانی
شاه اکا و عد احسان	خبر نیت که کوشش	کورد که بر لب	باب کرانمای
دوشده می صحرای	بیر قضا که می	بولده طو	حاصله ارج کون
ایندی که کاس	ایندی که کاس	انی سلامی	آخر اولوب
بکله می به دست	هر کونی عید	قلمی حاجت	کوردی شتاب
اوله اندی که	قلمی حاجت	بلد که بطلب	کوردی ساف
ناله طبعه اوله	عبد و بین	نار کی معقول	فایر که بر
کار بک ناما	چون که طری	شیری که بر	آخر اکا
رهبر عالم و می	شیر که تنه	محرم	بر بر اولوب
خفته که مجمع	شاه اکا	وید که ای	بخشش
خانگی قتل	چون که بر	بخشش	اول به
مست سطر	کوش ایچک	صالحی که	زاد و سفر
اوله می	زینت	بکله می	کند به
جینی پایدی	ایر و می	فانی	ایر و می
حاصل طبعه	است به	هر که بر	نزل
ایدر طری	را به	خار و لب	کابر و یک
ویدی تزل	اشنه او	اولدین	سند لایق
فقد جان	ایر و می	شده می	بومده
بر کون	ضربه که	بویک به	معذ
ناله که	طوبه بر	بویک به	فقدی
اوله که	بویک به	خامی	بر لوب
سند	سند	سند	















بار باره لب لباب و غنچه دار	ز آله صفت مهرش روی	زیر زرد را دل و لب غنچه دار	که تویی اول و روی کی جامه دار
حقیقه محمود بنده و سبک	مهرش لب لباب و غنچه دار	شوق غنچه لب لباب و غنچه دار	غالب لب لباب و غنچه دار
هم و دل و لب لباب و غنچه دار	ایله روی تو کبریا و غنچه دار	آخرا دل و لب لباب و غنچه دار	بلکه که دل و لب لباب و غنچه دار
حقه و غنچه لب لباب و غنچه دار	بر زین آبی لب لباب و غنچه دار	نخچه زین و ز غنچه لب لباب و غنچه دار	خیزه مردانه و غنچه لب لباب و غنچه دار
مشت می شده لب لباب و غنچه دار	سطره کعبه هر سبک	سوصفا لب لباب و غنچه دار	عید که جلد و غنچه لب لباب و غنچه دار
صفت لب لباب و غنچه دار	مسره هر سبک	ز هر سبک لب لباب و غنچه دار	کم نمی کند لب لباب و غنچه دار
سیر لب لباب و غنچه دار	جبهه لب لباب و غنچه دار	کرچه لب لباب و غنچه دار	صکره لب لباب و غنچه دار
مکره و لب لباب و غنچه دار	جا کوزه لب لباب و غنچه دار	صناع اول و لب لباب و غنچه دار	ایسم لب لباب و غنچه دار
مسره کوزه لب لباب و غنچه دار	حق لب لباب و غنچه دار	والله اول و لب لباب و غنچه دار	دید لب لباب و غنچه دار
بلکه لب لباب و غنچه دار	بونی لب لباب و غنچه دار	بلکه لب لباب و غنچه دار	جنگ لب لباب و غنچه دار
بلکه لب لباب و غنچه دار	بان لب لباب و غنچه دار	عاشقه لب لباب و غنچه دار	رجح لب لباب و غنچه دار
آز لب لباب و غنچه دار	بر لب لباب و غنچه دار	بر لب لباب و غنچه دار	صحت لب لباب و غنچه دار
سوی لب لباب و غنچه دار	صبر لب لباب و غنچه دار	جبهه لب لباب و غنچه دار	جبهه لب لباب و غنچه دار
خاکه لب لباب و غنچه دار	فرقی لب لباب و غنچه دار	طش لب لباب و غنچه دار	انی لب لباب و غنچه دار
یک لب لباب و غنچه دار	قنق لب لباب و غنچه دار	یک لب لباب و غنچه دار	سند لب لباب و غنچه دار
بلکه لب لباب و غنچه دار	شمع لب لباب و غنچه دار	دید لب لباب و غنچه دار	ناله لب لباب و غنچه دار
بل لب لباب و غنچه دار	بلکه لب لباب و غنچه دار	فکر لب لباب و غنچه دار	رای لب لباب و غنچه دار
یکم لب لباب و غنچه دار	حضرت لب لباب و غنچه دار	قاب لب لباب و غنچه دار	قاب لب لباب و غنچه دار
قصه لب لباب و غنچه دار	اغلیه لب لباب و غنچه دار	کم لب لباب و غنچه دار	بلکه لب لباب و غنچه دار
بوی لب لباب و غنچه دار	باله لب لباب و غنچه دار	مفتی لب لباب و غنچه دار	صعود لب لباب و غنچه دار
کوره لب لباب و غنچه دار	او لب لباب و غنچه دار	دیک لب لباب و غنچه دار	باز لب لباب و غنچه دار
قول لب لباب و غنچه دار	بش لب لباب و غنچه دار	سیر لب لباب و غنچه دار	ور لب لباب و غنچه دار
واقع لب لباب و غنچه دار	تسل لب لباب و غنچه دار	بول لب لباب و غنچه دار	چاق لب لباب و غنچه دار
هر لب لباب و غنچه دار	نک لب لباب و غنچه دار	اک لب لباب و غنچه دار	ور لب لباب و غنچه دار
بر لب لباب و غنچه دار	عورت لب لباب و غنچه دار	لیک لب لباب و غنچه دار	ناله لب لباب و غنچه دار

و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	چکر زید دم برینه و شکر	خو فم او و ایرینه ناکه ضرر
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	ضایع و لور و لور و لور	و دومی است دم الحله جا
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	صکره لب لباب و غنچه دار	کور نه طمو و لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	عید که جلد و غنچه لب لباب و غنچه دار	کم نمی کند لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	کرچه لب لباب و غنچه دار	صکره لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	صناع اول و لب لباب و غنچه دار	ایسم لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	والله اول و لب لباب و غنچه دار	دید لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	بلکه لب لباب و غنچه دار	جنگ لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	عاشقه لب لباب و غنچه دار	رجح لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	بر لب لباب و غنچه دار	صحت لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	جبهه لب لباب و غنچه دار	جبهه لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	انی لب لباب و غنچه دار	سند لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	ناله لب لباب و غنچه دار	رای لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	قاب لب لباب و غنچه دار	قاب لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	بلکه لب لباب و غنچه دار	بلکه لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	صعود لب لباب و غنچه دار	باز لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	ور لب لباب و غنچه دار	چاق لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	اک لب لباب و غنچه دار	ور لب لباب و غنچه دار
و دومی است دم الحله جا	بن بکایت دم بوی شکی	ناله لب لباب و غنچه دار	ناله لب لباب و غنچه دار



آب لاک شود مایه	چشمه شسته و پود	آخر ایدوب الدمشقی	شرقیه بی ایدر جا
امر مکه مفتی مولانا	مجلسه دانا وینی دعوت	هری بر بیدل و کوف	مفتی حسن زاده لودر
بولدین اوکی فصل فیکه	راست کلو اول وید	کرم او بو اکی کید و فیک	هری بی غواسه سول
عاقبت اول مفتی شیرین	برسنه بر عدد بر اول	یعنی که تعریف اول وید	بر بیدل و اول وید
جای فیکه وید و حکمت	سوز او وید وید	اسلیب حکمتی قیر جا	وید که ای فصل وید
بکر ایدک اول وید	اولمایا بی نیک	برسنه وید وید	حاصل اول وید
جانه کید وید وید	خارشی وید وید	آخر اید وید وید	صبر اید وید وید
وید وید وید وید	سکرم وید وید	حکم کتاب وید وید	سول وید وید وید
کوشش وید وید	قلمدی وید وید	وید وید وید وید	وید وید وید وید
حادثه وید وید	وال وید وید	وید وید وید وید	وید وید وید وید
	حاصل وید وید	وید وید وید وید	وید وید وید وید

**نقشه رابع عشر جرب زبالتی امید یله اصطلاح طومله سی ولوب مجلسی تلوت**  
**ایدن ناقبول لک تطهیرنده اساله زلال مقال بیانده**

ای کجای لایق وید	ایمن الفاطنه وید	وید وید وید وید	عقله وید وید
هر سوزی وید وید	بر وید وید وید	سمت وید وید وید	اول وید وید وید
اول وید وید وید	عنه وید وید وید	بوزمه وید وید وید	پیش وید وید وید
زور وید وید وید	سیر وید وید وید	اول وید وید وید	کاد وید وید وید
مصطلح وید وید وید	بدنک وید وید وید	من وید وید وید	وید وید وید وید
سوز وید وید وید	کو وید وید وید	هری وید وید وید	سک وید وید وید
سوز وید وید وید	بده وید وید وید	فی وید وید وید	صحت وید وید وید
سوز وید وید وید	برسنه وید وید وید	شعری وید وید وید	ترک وید وید وید
یا علی وید وید وید	مخفی وید وید وید	خند وید وید وید	چهره وید وید وید
وید وید وید وید	قانی وید وید وید	قانی وید وید وید	بلکه وید وید وید
مخرج وید وید وید	صاکنه وید وید وید	این وید وید وید	بر وید وید وید
هر الفی وید وید وید	ایک وید وید وید	هر وید وید وید	عذر وید وید وید

کاد وید وید وید	مجلس وید وید وید	هری وید وید وید	مخرج وید وید وید
نقشه وید وید وید	بوز وید وید وید	دونی وید وید وید	معنی وید وید وید
مطر وید وید وید	اسمی وید وید وید	خط وید وید وید	بر وید وید وید
صنعه وید وید وید	نظر وید وید وید	صحن وید وید وید	جمع وید وید وید
اول وید وید وید	طبل وید وید وید	سوز وید وید وید	سرمه وید وید وید
نقشه وید وید وید	کاه وید وید وید	جانی وید وید وید	مکرم وید وید وید
لفظ وید وید وید	سعی وید وید وید	صانع وید وید وید	کینه وید وید وید
جمل وید وید وید	صاحب وید وید وید	ایده وید وید وید	صاحب وید وید وید
جانی وید وید وید	میر وید وید وید	ایده وید وید وید	اول وید وید وید
نقل وید وید وید	جوهر وید وید وید	ایده وید وید وید	عارف وید وید وید

**داستان ترک فضله که بر مجلسده اشک اغزند اصطلاح**  
**عنه نقل المیوب یاراندن بری این مصطلح اشک دیو لقب اولند یغله**

بر وید وید وید	بر وید وید وید	سوز وید وید وید	منظم وید وید وید
وید وید وید وید	قافیه وید وید وید	بی وید وید وید	ناله وید وید وید
اول وید وید وید	کم وید وید وید	پود وید وید وید	تو وید وید وید
هر وید وید وید	بو وید وید وید	جوش وید وید وید	نیته وید وید وید
عقل وید وید وید	کله وید وید وید	وید وید وید وید	هر وید وید وید
حفظ وید وید وید	صبر وید وید وید	ایک وید وید وید	ریش وید وید وید
جمله وید وید وید	شانه وید وید وید	شکل وید وید وید	ایست وید وید وید
چک وید وید وید	اول وید وید وید	صاح وید وید وید	وید وید وید وید
اول وید وید وید	ناله وید وید وید	کونی وید وید وید	تیر وید وید وید
وید وید وید وید	کم وید وید وید	عاقبت وید وید وید	باش وید وید وید
بر وید وید وید	عالم وید وید وید	یعنی وید وید وید	وید وید وید وید
رغبت وید وید وید	بر وید وید وید	مرکب وید وید وید	وید وید وید وید



فانی میرزا دعوی معنی کرد	منکر اولیای خیر اندکی	اشتهای شکسته بزم بزم	محکم با سبب در کمال
سویس و امیر ابرار یک کلام	دید که بوش پادم	ابندی از فانی عدل خطا	کوشش بیک شیخ معنی
دید برادران مکتبی چون با کلام	استیجاب بوزیر	محکم اولیای خیر	شو به که رتبه اید عتقا
محکم سبک استیجاب	حر و کل انحراف	کرچه و کل کور و کمر بسته	دید چنگ ایش چون کلام
ایستای کرمانی ابرار	نقدی و دم غدا به باغ	سولت از جویان	نخت دکه کبر سولت
بش کوش تو رب بند می خند	کوش فبا در در و خور	ایله بواسر از چنان	و سپاه سولیه می
انحراف و استیجاب	بوسه می از مر و معنی	و فی عزا و اوزر و اوج	نقدی که استیجاب
اولیای خیر کمال	بزمه صابا و طوطی	زینت بود به کلام	مصطفی که چو کلام
دید می تغییر اید بی رجا	دید که خیر فانی اید خطا	نقدیه و ویر و عجب	کرچه خیر فانی اید خطا
صاحب حاج فانی شریخ	انحسار و خیر فانی	عدل شرعانه می فریاد	ای هم چنانکه عیسی
محکم و نسیه فصل خطا	عالم هر چنگ بر کلام	اولیای سوز و سوز	باطله حق ویر و نسیه
بویاد و وصف شریک	مهر اوج سوز و نسیه	سکندر و کلام	چرخ ویر و کلام
طلحه و فرسای قوایین	کو کینه ای اساطیر	بشت کلام و کلام	دست بران و کلام
بکشتن حاکم هر دو	راست و شریک قوای	مسند به کلام و کلام	مسند به کلام و کلام
معدنی و کینه ای آب	سم و کلام با چرخ	بلکه و کلام و کلام	بلکه و کلام و کلام
بویاد و وصف حاکم	کوشش و کلام و کلام	صانع و کلام و کلام	صانع و کلام و کلام
نامی و کلام و کلام	اولیای فانی و کلام	ویر و کلام و کلام	ویر و کلام و کلام

**داستان زیاده حریص که بر زن فرهاد کشته مبتلا اولی**  
**جاریه سیله صفاده ایکن اسیر دام بلا اولی**  
دار می به جام مایه است    نفی غلو بر زهر است    حاد و نسیه طوطی نام    اسند کی بر کلام

فانی میرزا دعوی معنی کرد	منکر اولیای خیر اندکی	اشتهای شکسته بزم بزم	محکم با سبب در کمال
سویس و امیر ابرار یک کلام	دید که بوش پادم	ابندی از فانی عدل خطا	کوشش بیک شیخ معنی
دید برادران مکتبی چون با کلام	استیجاب بوزیر	محکم اولیای خیر	شو به که رتبه اید عتقا
محکم سبک استیجاب	حر و کل انحراف	کرچه و کل کور و کمر بسته	دید چنگ ایش چون کلام
ایستای کرمانی ابرار	نقدی و دم غدا به باغ	سولت از جویان	نخت دکه کبر سولت
بش کوش تو رب بند می خند	کوش فبا در در و خور	ایله بواسر از چنان	و سپاه سولیه می
انحراف و استیجاب	بوسه می از مر و معنی	و فی عزا و اوزر و اوج	نقدی که استیجاب
اولیای خیر کمال	بزمه صابا و طوطی	زینت بود به کلام	مصطفی که چو کلام
دید می تغییر اید بی رجا	دید که خیر فانی اید خطا	نقدیه و ویر و عجب	کرچه خیر فانی اید خطا
صاحب حاج فانی شریخ	انحسار و خیر فانی	عدل شرعانه می فریاد	ای هم چنانکه عیسی
محکم و نسیه فصل خطا	عالم هر چنگ بر کلام	اولیای سوز و سوز	باطله حق ویر و نسیه
بویاد و وصف شریک	مهر اوج سوز و نسیه	سکندر و کلام	چرخ ویر و کلام
طلحه و فرسای قوایین	کو کینه ای اساطیر	بشت کلام و کلام	دست بران و کلام
بکشتن حاکم هر دو	راست و شریک قوای	مسند به کلام و کلام	مسند به کلام و کلام
معدنی و کینه ای آب	سم و کلام با چرخ	بلکه و کلام و کلام	بلکه و کلام و کلام
بویاد و وصف حاکم	کوشش و کلام و کلام	صانع و کلام و کلام	صانع و کلام و کلام
نامی و کلام و کلام	اولیای فانی و کلام	ویر و کلام و کلام	ویر و کلام و کلام

**نقدی خامس عشر زیاده لک مذمتی بیسانده**  
ای که نسیه سواد اولی    قربت اید طوطی راولی    و غدا هر صله بی اختیار    جسمی سبب لری طوطی کلام

نجد برای بند کلام    اولی و اوست و کلام    و ام اولی و خیر و کلام    ایدین و کلام و کلام

اولی و کلام و کلام    منظر فانی و کلام    شخص و کلام و کلام    فانی و کلام و کلام

کلامی و کلام و کلام    اولی و کلام و کلام    بر قوای چار و کلام    بر برینه اید و کلام

کور و کلام و کلام    غیر و کلام و کلام    لک و کلام و کلام    اولی و کلام و کلام

اولی و کلام و کلام    بویاد و کلام و کلام    کلام و کلام و کلام    اولی و کلام و کلام

کلام و کلام و کلام    حاد و کلام و کلام    حاد و کلام و کلام    حاد و کلام و کلام















<p> صالحی هر دم صالح بود  اولی خیر بود و او حاضر  بر بسی شیخ با تو یک کمان  وقت این یک قلعه می سازد </p>	<p> ویدی بر ابر که چرخ  باش کن بر دلا و شید و از تو  ایده می بطرک یک اینچینه  کله می ظهور اول اینی با کار </p>	<p> غافل اولو جلد و ناول کان  دانه و ده کشتی سپیدی قرار  غافل اینک کشتی می باشد  مجلس اربعه نشسته </p>	<p> طوره و بر و بر و المدی بی  شیخ کنار ندکی و ناله دار  فاطریه می صحبت یک ارکانه  قود می جانی پیش اینی اطلال </p>
<p> کله می با لاده مرد المین  عبد سرور المبول این منو  یعنی که چون کله رومی یار  ملزم اولو کله می ایندی می </p>	<p> یکی ز با سیه مقصود المین  بو خرم و دانه ویدی حرجا  قار و ده رومی تیه اینک شکار  بوند نه انگ فصله سدی ایندی </p>	<p> بعنی غلامک شمشک اعلمی  سز نشاند و دیو می اسی  بو خرمه و عک کاب و خر  قلعه غرض سید بلز ان کوب </p>	<p> معلم بود ک اولان ملز  مصدقن اخفایه می صنعت  بز و ن ابو بشر رومی  ارتدیه فالدی بوسی قلعه </p>

صف اوله برچشم ابرویش نهال	دور به عرب بند صبح خیال	کلاه دو کلاه ایامه که چار کلاه	سیر صفات ابد اول برده
آخر اول جمله سی غائب خیال	زائل اولوب نه قیاس و ذیل	انجمه صد ابد اول زار و غدا	حرصه شیه تو که صفا اول خط اول
ایلمه صحیح که کج و آفت	کندی وجود مدعی ماری کجا	ایده قیاس که قیاس نصیب	تا که شعاعی اول صبر و ادب
مرصع قلم که کشی بجای ابد	کنند و سنی عالمه موالی ابد	حرصه اولد که نعم خالص	فرقی بوق نکند و لا یفقد
صنعت ابد که در اول دوانه	صنعت اولد که در اول دوانه	طلعت اولد که در اول دوانه	

داستان جلاق خيٽ الاعراق کي سوي عمليہ شهر افاق اولمنده



اولی بر جنبه بصورتی که	نزدک طراد ای جا بود	او غلامی بود که کور بود	نکستی می خفته بر سر تنه و بر
مطهر می نیا و عرو و غن	جان کے افکار می غم	صبر و نماز که بر غنیه می چای	کستنی خرابی بودی و کس
اول سک ایستاده بود	کودری و شش و چش	بر او و زینت بودی که	ایلی جیلاق بودی و اول
اول که زده و کمره الوب	خامل اکین شش و کینه	اول طباطبای غنیه می شخص	بایستی و شش و کینه
فایز و آب و بر بدن	آب می شسته و نوا	او کشت و نوا	مرنگ است و شش و کینه

اولی بر جنبه بصورتی که  
 مطهر می نیا و عرو و غن  
 اول سک ایستاده بود  
 اول که زده و کمره الوب  
 فایز و آب و بر بدن  
 نزدک طراد ای جا بود  
 جان کے افکار می غم  
 کودری و شش و چش  
 خامل اکین شش و کینه  
 آب می شسته و نوا  
 او کشت و نوا  
 مرنگ است و شش و کینه  
 اولی بر جنبه بصورتی که  
 مطهر می نیا و عرو و غن  
 اول سک ایستاده بود  
 اول که زده و کمره الوب  
 فایز و آب و بر بدن  
 نزدک طراد ای جا بود  
 جان کے افکار می غم  
 کودری و شش و چش  
 خامل اکین شش و کینه  
 آب می شسته و نوا  
 او کشت و نوا  
 مرنگ است و شش و کینه

و یک کتب علمی جهان	فایز و آب و بر بدن	آبی که در آب و بر بدن	و این کتب علمی جهان
که در یک کتب علمی جهان	کشت و نوا	کشت و نوا	که در یک کتب علمی جهان
هر که در آب و بر بدن	کشت و نوا	کشت و نوا	هر که در آب و بر بدن
بر غنیه و آب و بر بدن	کشت و نوا	کشت و نوا	بر غنیه و آب و بر بدن
خبر و آب و بر بدن	کشت و نوا	کشت و نوا	خبر و آب و بر بدن

اولی بر جنبه بصورتی که	نزدک طراد ای جا بود	او غلامی بود که کور بود	نکستی می خفته بر سر تنه و بر
مطهر می نیا و عرو و غن	جان کے افکار می غم	صبر و نماز که بر غنیه می چای	کستنی خرابی بودی و کس
اول سک ایستاده بود	کودری و شش و چش	بر او و زینت بودی که	ایلی جیلاق بودی و اول
اول که زده و کمره الوب	خامل اکین شش و کینه	اول طباطبای غنیه می شخص	بایستی و شش و کینه
فایز و آب و بر بدن	آب می شسته و نوا	او کشت و نوا	مرنگ است و شش و کینه

**نصفه ثامن عشر بحث اولان ملوث نامر دلک حالات عجیبه سی**  
**ذکر کده کلاک دوات انگشت در دهان حیرت اولد و غیده**

اولی بر جنبه بصورتی که	نزدک طراد ای جا بود	او غلامی بود که کور بود	نکستی می خفته بر سر تنه و بر
مطهر می نیا و عرو و غن	جان کے افکار می غم	صبر و نماز که بر غنیه می چای	کستنی خرابی بودی و کس
اول سک ایستاده بود	کودری و شش و چش	بر او و زینت بودی که	ایلی جیلاق بودی و اول
اول که زده و کمره الوب	خامل اکین شش و کینه	اول طباطبای غنیه می شخص	بایستی و شش و کینه
فایز و آب و بر بدن	آب می شسته و نوا	او کشت و نوا	مرنگ است و شش و کینه
اولی بر جنبه بصورتی که	نزدک طراد ای جا بود	او غلامی بود که کور بود	نکستی می خفته بر سر تنه و بر
مطهر می نیا و عرو و غن	جان کے افکار می غم	صبر و نماز که بر غنیه می چای	کستنی خرابی بودی و کس
اول سک ایستاده بود	کودری و شش و چش	بر او و زینت بودی که	ایلی جیلاق بودی و اول
اول که زده و کمره الوب	خامل اکین شش و کینه	اول طباطبای غنیه می شخص	بایستی و شش و کینه
فایز و آب و بر بدن	آب می شسته و نوا	او کشت و نوا	مرنگ است و شش و کینه















ما ملکن اشدی نثار اول لیر / بیکده برین ایدم آتقیتر / قصه ده بوجهه اهل سخن / حاصله باو امدی ابرین

تذییل

ارمنال اوردن سنگ	کنده کی ایدم بون سبیل	سند کتور ادرید بر شمر	یوسف توری طعنه و کله
داریده نکشته اکر کورین	کله بری سند بر کورین	اوله نوادر کورین خطله	ساده سوزا و کله سبیل
ایده کله طعنه زبانی دراز	خفتی فکرت اوردی کله باز	بوسخی عاشق در کله	ماضی نعمت در کله
نفت در پیش قری اوردی	برنده نه عنوانه اوردی	ساده ایدم غدری کله	جامه بی در کله
دخل سخن عرض طرافتید	یا عرض اهل افضلیتید	اکلیوب بختی کله	طوبیک اکر بند کله
برایکی بیل بختی نغی قو	صانه اکر کله کله	فکله کتور ادرید کله	سینک کله کله
قوت طبعی اوردی بعل	بار کله اوردی بعل	شاعر کله کله	نظم کله کله
سحر حیات خیالک	مخوابید اوردی کله	هر کله کله کله	بکر کله کله
پند الیوم اوردی کله	چون کله کله کله	قصه اهل کله	اوله کله کله
ایده کله کله کله	صاف کله کله کله	بوجه طبع کله کله	ضد کله کله
کوش ایدم احوال بر شمر	نیلین بویله حکم طوتر		

تمثیل دیگر

نیت کله بر شمر کله	خیر کله بر شمر کله	عذری بویله کله	عکس کله کله
عبرت الیوم کله کله	سمت ایدم کله کله	ایله کله کله	عقل ایدم کله کله
کاتب لائره کله	طاهر باطن کله	یازمیه مصر کله	ایده کله کله
منظم ایدم کله	بوزمیه لطف کله	دایره کله کله	کتابی کله کله
ایده کله کله	نظم کله کله	لفظی کله کله	صحیح کله کله
قاره کله کله	نامه اهل کله	ایده کله کله	چهره کله کله
بیت خطی کله	نظم کله کله	نظم کله کله	بورد کله کله
صفحه کله کله	صود کله کله	سطری کله کله	بورد کله کله
دور اوردی کله	کله کله کله	کله کله کله	کله کله کله

قد تم غزل شجاریه الریاض و نقلها الی صحایف البیاض فی یوم جمعیه عشر شعبان المعظم سنه اربع و ثمانین و الف  
قد تم مایه المصنف







<p> خبر می کشند که میراثش  خط کشاند سیمای او زده  تاج سر سوره کجا بداند  نقطه سی اندام در محض  لیک غیاث یک عیدت  اولدی او چه کجی کوزده پنهان  جامع جلد قرآنیم  آچله تا کج اسرار </p>	<p> لا طر لطفه ان انش  شد می صفحه بر آبی او زده  حاشی چه نیله رونق بکشد  نونیدر سر علم سترش  کر چه اول حرفه را اول سطر  اراده ارج الف لا و عیا  اولدی بویج سطر کریم  اسم سحر می بوی لیکه کلکار  قیل کجا که اسم </p>	<p> داسنی حار و نه اولش از او  دوند می هر استیم بر او  ابر مشکین اراستند و خوش  حسن حد ایلیم کج  لا طری طری قلات تلو  و کدی بر سدروده کویا  طیبا نورن جم بی پایانه  بونی فهم ایلد بوری اجمالا  فتح باب سخن یک کجا </p>	<p> الغی و وجه شمشاد  عین بازور خط تازه  رالر غریزه تا مریض  حرم حضرت بکوه  سیمید عقده موسی محبوب  فتح کسره نی تیغیل  وصف انیکه قدر باران  نظرک ایلد عطای الا </p>
--	---	--	--

همه ستایش جناب خدا

احمد الله على نعمائه	بعد شكر لاله الانام	فانض حبيد بخش خود	قادر و قادر بآب و دو
شعل افروز و يا جبرم	رايت افزايش با شير قدم	برقع انداز جلال الهوت	نسخه پرداز كمال ناست
شمعه پيرامي ستايت	رونق ارامي و ستايت	موجه كلدي كم و برود	عدم ايشه نولد ثابت وجود
حكت كماله سي بسط	قدرت املدي محو خط	عقل اني ملكه مت ايدرمز	مورد يابي حسي ايدرمز
بارك الله في قدرتك	ايره مزينه صحت اوك	لوحه لوحه ايد و وضع قلم	قدي فهرست با شير قدم
چون قضاي حكم اولدي تالم	حفظ اولندي اجل الحكم	فضلي مجموعه سيد صرح	يازدي هر صفحه بصيرت
كو ستر عقيله بچار ليكن	برقرار ايدمي او اديكن	شيشه صند و غلبه اسكندر	سير ايدم قدرتي بحرين اختر
جامع چره و بر و جليل	يا قدي مقصود لرند قليل	ماي خشت اني كور اولد ايله	جمره در شعله جاله ايله
سر كليله عطا و تود و عود	ورندي بر چهره را خكرود	حبه كاهه بند بر سن ايد	باش كور اولدي شال ايد
سكندر اوله لطف از	رعشه دن طمر ايدمي هر كس	سيف مطلقه املدي اكرم	قلبن صالبي عجمي بهرام
ايدمي محكمه چرخي شين	شاه محكمه چرخي امين	پس سيناد ايدم و بر حيله	دورين املدي ايدم ايل
يا صعد بوطاق كاه	اولدي بر چرخه زو شايه	ايدم اولد كاه بروج ايل	اون ايجي تركلي تاج ابد
ايدمي عتالوي اهرمي تو	ماهر و يروي بدن	چشمه غير مله ايل فاضل نور	ايدمي شمع عسل كن كافر
قلمه بوبست چرخي شفا	قايدي عطره بلور عطا	اولدي مفتاح يد صنع دار	بي حلال دور ايدم ايل و دم
چشمه فكر ايدم رينغاك	شتابيكي زين كنلك	اولمته سي ايدم رينغاك	اشتب صبح قاله ايل و دم

ایده طبع سلیمانی اودی راه	یورسون قافله حد آله	ساکله اولمغچون رانما	ایلمری کله بی بسط زینا
طوق اول شمه شام جان	طوبه بو نفیس رحما	سبز کوش حیات نعیم	سایه رحمت رحمن رحیم
سطر مشق بستان جمال	رسمه تویق شمال احوال	حسن بنبل ایلده صفیه ریا	افقه دوندی سولو ایلده ریا
صبح اولوب اودی قفس ایل	پخلو رایسه نوله حیطه	نقطه لرصد معانی ایزد	صبح صاوقه سحر ملر زید
ابر رحمت کجی ایدی نیم	اولدی غصبی ایله سبز نرم	سزایات شفا یه مظهر	نقطه لر ایلده غمش افک
لمعه می نور سایه کبر	رتبه سی اوله بالایه	اولدی حاجج فتن طر ایل	ایندی شمشیر کهر بار ایل
صفحه روغنه سینه سحر	سایه شجره یدر جبر ملک	بسمله مصطفی در یک تکرار	یله بسم ایلد اولور اکر
زکحایله اولوب بی کتار	ساکله اندر اولور سحر آتار	صانکه آب کچ شمع نور	نقطه لر ایلده نیلور فرد
بسمله نقطه بایله مین	اولدی چو کانه کوی شکیمن	صالحی انخله دل نورد	شاخ ریخته چو کانه
چمن معنی یه انخله وار	میوه تدبیر نه بر سوز توپار	ینه چو کانی تلکون زین	ویدر قلعه انخله جولان
عدی کویا که صراط ابرار	اولور اوستانه غریب کتار	سرخیله زسه لر فی فی الحال	کوستر ردی اول حال
اولدی خیر بیل بسط زینا	شخ حمران کتار دیا	ارغو ایشیا خیدر اول کبر	کویا سطر سایه اول حال
صفحه مر اکر نکست مرآت	ایندی هر باره و یکس ایت	قهر ایچون جود و مردود	اولدی غدا ره خون لوج
لاجور دایله اولور حاکم	ایندی در شجر اخضر نار	ویدود و قهری ایل ساکنه	سوزنی استون جی قاسکنه
عدمه دوز لال نسیم	سوج دغانه سی ایل نیم	بایله سین میدر انده	یایتمده جی انده ایل
بار سوده کی نقطه حق	حال کجی ویرد	جوی اولدی چو چشم بوند	لوله چشمه کجی ایلدی

کتاب صحیحہ الایکاز در جواب سجدہ الار



ایز که در کوه شکست	ناله هر جنی زین کجاست	کلاه و کفن زنده باری	باری کاویلا شوشن
اینگه کسب غلی حکمار	ایله فیصل بهار	اصد می آید سرخ زرین	اصد می آید سرخ زرین
ایرشو غارتی فصل نمود	صدا را دل بند بر زینت	قویو جی بک ابی تاب	ایچه کور سوز سوز خجرب
دم اولو که بر شیب و خا	صرار و غله روی	طایغید رقصه بکامه	نقد وقت ایلر لوب جامه
ایرشو خجرا کاجیلین	پیر و منله قالدو رشجین	تاخ رشید ایلر جوشو	برفت نخ ایلر دوجو
هر دوق ایلر کاجال	جاک عاقبت کانی فنا	کومین فن فنادون	حجه طاشند ایلر دوقی
	ما نقصا ایلر دوقی	قادیق نور خدا ایلر	

عرض و سختی و نجات بدرگاه قاضی الحاجات

ایز که در کوه شکست	عالمی کریم الم	مرکم لک و طبع بر بچ	مد وایت کم مد وایت
اینگه کسب غلی حکمار	ایله نه سلام صلح	شول موز بک بیل ایل	طو ترین قلاغی اوله صلح
ایرشو غارتی فصل نمود	برفت غله و اتریم	کویا غوطه زهر بحر	طوره هم سجده و اتریم
دم اولو که بر شیب و خا	قادر اندکی کجی بالایه	اولدی فسانه ارم شویله	شبیله اوله زهر راز
ایرشو خجرا کاجیلین	صد که کیرین اوله خوا	قاه نامه خطاب بنیم کر	طوره سیولیه عینک کدر
هر دوق ایلر کاجال	دوید فرسوزیه جوجینا	اولالی مبتدی کتبت	کورین نخدور و عشق
	که اوله فانه سی بک کاه	الشو بختک خاک بدیم	پس اولدی می شوقه تم
	اقید رنجی صوم غیتر	نچه زور و عشق و هوا	اولدی فراده و زرق با
	اولدی تا تم زهر بر بچ	دلده نیشه و زاید سودا	خط و لکری سرجله خطا
	تک چشم ایلر جوجین	ایله منتظر راه ایل	کوستروب بد جرمه
	شهر بند حرم عفت قیل	اوله زهر خلاقیت بوند	پای قیل تیر دامنه بند
	تاکه خم ایلر بک نیاز	جای ایلر دیر دیر مشلا	اوله سجاد محراب نما
	سجده کاهم در محراب ایلر	ایله بندکی ای بقدیر	دامن آلوده و میرود زهر
	ایله مفلس اقبال نمون	اولدی تعرض جرمه و کام	ذات شت نغای لایم
	سیله یاسمل روی جا	ایمز افاد کس ترک نغم	اوره بیک سده کسرا نغم
	قوله اوسته طوق و جوجین	مشیر بیان قناعت انی	کوره بیکه ارزان
	کوپه قویله نیچه افلاطون	ایندی شیر اوجم کجی شوش	آچدی از دلده سوس

سکا معلوم خدا یاکیم	روز شب نشسته بود رخشم	دین ایلر و الهی صفت	سودی بی کاره کیدر سودا
طلش فایده و دهر	کندک لک و کور و کجک	نه رواج بهر آقویه سن	طفل نادان کجی خلده ایلر
صایدن قالدو عرک لک	یوله نور آوی جبر فنا	تاج العلین ایلر دوجو	اتشیل طاشک کجی خلده ایلر
ایله رشید و دهر	فقریه اوله فاسی سبر	ییه لرسیده برالدن ایلر	نکده کنه تاج فاخر
ایلر جاک کیدر بیکلام	بت پستانه خوشه علم	قبله کاه ایلر بک پیوسته	وام تیزو برینه اوله
طیج اولمق اولور جاک	برونی کم اوله سند غاخر	ظاهر اصحاب سوز شانه	معینه سحر شیطانه
غزلی ماسند خار سیدر	نکبت می ایلر پیر پیر	یدقه رتبه دین اشکال	اولدی کجی باصوطل خیال
اینا و بر بک کجی کجک	چکک و پرده و غیبه کیدر	چو کجک حالک لک حقه معلوم	بی کجک کجی رزق مقسوم
بنیات ایلر اولور کن	بلکه فم ایلر کجی حیوات	حرمه فم ایلر زاده	رزق ایلر کجی کجی
جزر مدیم فیضی کجی کول	ایلیو اینه رده قبول	سکاهی راتبه صبح و سوا	دیر مدیم کجی کجی
آشور یازیلد استغنا	باشکک تنک قله و دنیا	ایله اندر زنی خلی فیم	اوجش اندر زنی جوجیم
اولدی نفس ایلر کجی	قابل کجی تمغای قبول	مال ایلر کجی حیالات	اولدی تنک کجی کجی
عاشق ساه اوله کجی کجک	کوستر کجی هزار انجیر	بک کجی پاشه عالم ایلر	شاه مقصد ایلر کجی
نقش ایلر کجی کجی	دهری برده خوش ایلر	کند کجی کجی کجی	کوره کجی کجی کجی
عدم صر فند و دهر	اولدی کجی کجی کجی	یا الهی کجی کجی	ذایا کجی کجی کجی
اولدی کجی قیامت	ایله کجی کجی کجی	ایله کجی کجی کجی	ایله کجی کجی کجی

در افضت نبوی علیه الصلوات السدی

صبح خندان هدایت کنی	شه کین بی قرشی	نور پشانی ایلر کرام	لوح و بیاجه آیات عظام
باعث خلقت خاک فانی	احد ایلر ایلر ایلر	حضرت شاه سلوک	مصطفی نور دهری شمع سل
اولی صبر رفیع الدرجات	انیا فخری علیه الصلوات	مکتب فضل ایلر سوس	کود کجی ایلر کجی
اولدی عیسی کجی صاحب کلیم	باب فضل ایلر کجی	لوح عیم کجی کجی	مشکل کجی کجی کجی
اولالی شهر بدین و طنبی	اولدی طبع هر ایلر	ایله کجی کجی کجی	تخل پر سیده کجی کجی
	خط لک کجی کجی	ذات پاک شرف انسان	

بیان معجزات

کرامت ایلر کجی کجی	فلک ایلر کجی کجی	سایه ایلر کجی کجی
--------------------	------------------	-------------------



توضیح لطیفه در ذیل

ابرار قدس از آن ایل از صیقله سوادیه نور خالید بنی شمس نوبه بنی سوری به اول نور اوله بنی شمس شمس ایندی لایزال عیال کلجی ملک و جوده اوله بنی شمس شمس سویله بنی بریان جابه بنی طلائع اوله بنی شمس شمس بوله بنی شمس شمس نقطه سید ارواح روز میرزا نیر و جوده یا الهی بکمال بوتر فیض مدام	شمس خورشید بر آینه اوله بنی اول مهر بنی جمعی بنی سوری بنی کوزم قبل اوله بنی اول الف صاکنه الم نشره بر طلال ایلیم به درونی اوله بنی شمس شمس عوض حال آینه بنی جکر حکمی با سینه ایله نامه و منشوری ایکی فرزند بنی اوله بنی شمس شمس خانم حکمت شمس دینوری سکنه از جوده بجالت رخ ال احمد صلو تیل سلام اوله کوند راجه بنی اول	مهر بنی شمس شمس قاسمی بنی شمس شمس کوزم بنی شمس شمس دار بنی شمس شمس نور بنی شمس شمس جام بنی شمس شمس طالع بنی شمس شمس خاک بنی شمس شمس زهر بنی شمس شمس نیل بنی شمس شمس ایندی شمس شمس عوض حکمت بنی شمس دفتر حکمت بنی شمس چونکه دنیا که شمس ال اصحابه خیرت جمله اصحابه شمس رتبه بنی شمس شمس	کویا عقیقه کهر در مهور سایه سی اوله شمس شمس ارو بنی شمس شمس برالف بنی شمس شمس کویا شمس شمس بنه کمد بنی شمس حقه طوع اوله بنی کینه شمس بنی شمس کار بنی شمس شمس ذکر بنی شمس شمس برفیلد بنی شمس اوله بنی شمس شمس شاه بنی شمس شمس طالع بنی شمس شمس شب شمس شمس کوک بنی شمس شمس
--	--	--	---

صفت مخراج

برشما که نور مست شب اوله بنی شمس بد کماله صفا خیر اوله اوله بنی شمس شمس زور بنی شمس شمس ایلی بنی شمس شمس اوله بنی شمس شمس اتمانی بنی شمس شمس	ایندی بنی شمس شمس اصد بنی شمس شمس کویا بنی شمس شمس صاکنه بنی شمس شمس بابی بنی شمس شمس اوله بنی شمس شمس اتمانی بنی شمس شمس	اوله بنی شمس شمس نور بنی شمس شمس کوزم بنی شمس شمس صانع بنی شمس شمس دور بنی شمس شمس طوله بنی شمس شمس ناکمان بنی شمس شمس	ننه کمد بنی شمس شمس طالع بنی شمس شمس طوله بنی شمس شمس شب بنی شمس شمس صانع بنی شمس شمس عزق بنی شمس شمس اثر بنی شمس شمس
---	---	--	---

موج بنی شمس شمس ویر بنی شمس شمس شمس بنی شمس شمس شب بنی شمس شمس ننه کمد بنی شمس برق بنی شمس شمس هر دم کمد بنی شمس کمد بنی شمس شمس ویر بنی شمس شمس ننه کمد بنی شمس شمس بنی شمس شمس طالع بنی شمس شمس شب بنی شمس شمس کوک بنی شمس شمس	ایندی بنی شمس شمس اصد بنی شمس شمس کویا بنی شمس شمس صاکنه بنی شمس شمس بابی بنی شمس شمس اوله بنی شمس شمس اتمانی بنی شمس شمس	اوله بنی شمس شمس نور بنی شمس شمس کوزم بنی شمس شمس صانع بنی شمس شمس دور بنی شمس شمس طوله بنی شمس شمس ناکمان بنی شمس شمس	ننه کمد بنی شمس شمس طالع بنی شمس شمس طوله بنی شمس شمس شب بنی شمس شمس صانع بنی شمس شمس عزق بنی شمس شمس اثر بنی شمس شمس
---	---	--	---



کشتک می اید سرشته	نفر اید ز فم اید به	عزم اید یکی جهان کنش	شاه لولاک بنی طغش
نه توقف برید راه دل	نه دلیل سینه شبهه قل	علاکم در نه اولدی کا	بولدی معراج در ایشک علا
پنج سال طبعی عاقل اول	شرقتی اولانکره زبا	کلمه می چینه برینه اول	ایندی اصحابه بطونی
حال اسراوه اید به شرح	کوبه ایشته کنی قلدی	ایندی ترخه فرمان	شهره ک خنده اولصلو
اولدی چاه حقه چو کله صلا	چقده می کینه کلک کله صلا	نوبینک که اور در معرا	اولدی نجبر لی دولت
بالهی کرم شکر کند	بردی در اید جو انکند	نور ایاغی ز بهر قبل	ساکل سکت خیر قبل

ستایش سلطان اسلام

دویدستی آجوب نامه	سجده شکر در ارغنه	که د عایله اید به خونه	یازدی ایشته دور
چشمه پاوشه در بادل	افتران جوک خاور قبل	تاج چشند زین کلکها	یاج کیرنده اقلیم
درة التاج سر ایشک	زبور سکه عمامه	ایل بن دول خان راه	مقصود سلطنته سلطان
قیصر رستم ششم	حاکم الوقت سلطان ام	طلخه خورشیدی زین	توت و قاهره دولت
خان بن خان شرف نژادی	کوه مرتبه بخت می صند	راخ و عزم و پیر و ال	عصر یک حسره بهشت
نسله جا اومه وک سر بایا	زبور دولت وین و تیا	سربار شاه عالمه	دولتی عالم اید تندر
کوک شکر کشته زلالا	کوزن آجوب انی کورویا	جند اکسری انصاف	عدل نجبر لی کا عوده
قصری خوجا چشند قبا	کمر طاق رفیع محراب	دولتی عهد شبا عالم	عید بر شوق بهار خرم
صالحه اطرافه عدالت نامه	دوندی هر نامه کل داده	دیر که عدله افاقه نوید	لایق اسکندر می اید بی
قولری اید ایشک و غا	اوله محتاج مدارا و آرا	کلک یونانه چرخ خورشید	تاجی و سینه الور شید
اولمه جوعه لطفه مظهر	جانی کانه در یوز اید	سایه عدلید اولد ارا	عین برتن فلک غدارک
ابر بار غزال واد	سردی بخار خورشید	آب تنق قومی فتنه و تیا	دورون با قبا اوله زهر تیا
ملکت سایه زلفت مدد	عسکر انا و عیت شهنود	وجه خسر و خج خورشید	کم غلامینه هر سوم عید
فتح اید ریتی خج قلعه کر	ننه کم غنچه مهر سحر	دوشه باد لوله نار غصه	یانه حاکم برب لاله
اوله شیر خجی لمایع	نقطه کونی قوی شمع	شش کانه شست	قولیدر التی بولک اغا
کنده دیر ایلر اید می خور	اشه شید سر ایل خور	شاه بر بن فرمانید	دولتی جابه سلیمانید
اره و قالدی قی قی قی	صفحه ملک اولدی کجاست	شفعه و عواصی اید لایق	ملکت غریبه ایل مشرق
بلکه بوانی کور و میر اس	تغنی جابه و کشدی ظراف	بودیم کلمه می خور	سرب سر کوشه شترخانه

و پرده و رنبره کلمه سنا	رقصه تور در و قمع پرده	صومعه کی کایه شفق باوه	نور بر کیدی عرق خالی
لاور کس کل لاده	هر بری جان او ایچی افشا	بالهی طوره تا کم عالم	بلخ عیشی اوله سبز خرم
ساحه جاهی می مور و اید	سایه عدلی معده و اید	کف احسا و رقتا ز اولو	تبع بر سرافت ز اولو
	عمر نیک سربنده اباد	اوله باو ابد ال اباد	

سبب تألیف کتاب

برز ما کم دم افاس بهار	ایندی مجموعه درودی کار	شعشعه خایه اید تی تار	سبز به قطعه اید جی تار
برک کل نیک و رشت اولد	باو جیک ایشک کاشت اولد	کل ترخنده ایشک کشت	بیل ایشد سمنه کشت
جهره لرو شد چرخ تازده	لاله پیر اینه صالدی	غنچه کر که چه کندان	بلک کولکلی برتن اولد
صفوف طبعی قلا سرام	جوی شل قمر حمان صحرایه	کل و غناسین نصال بهار	او قودی کلا شنه زهارایه
کج کاشانه اولد جی حشک	تور دی برخل طری برک	خانه و بهار کد رسید	سک زلزل اهل رواق
طله لرو نول شودید رمان	سایه دهنینه کوه دازده	برونخی او ز اولو اواره	دوشدک ازبان کلزاره
برایکی یاسین برور اید	کجه پرواز و غول کتر اید	ایک صحن چیده غلس	غصه بجان و شادی سوس
چهره چرخنی بر ایل سخن	شاخ کل کله کانه بند	دیکم سجه جادو	رنگ اثار نظامی و ربو
فال اید و جیدی و جی هر	صاحبه می به عقد اید بهر	لیک اکی طریف رو	مسلمه اوله یقی معلو
ویدیر سولیمو ز بهر کتاب	تر جان اید بهر ویر سقا	بچه کسون سیاه خانه	بوخشم شونه زودنی
انی اول طر تکلف سلوک	ایلیه دخی محبوب توب	بن دیم ترجمه اولم قیو	ترجا اولمه کم اید قبول
ایل دل ترجمه و عار اید	عاریت صاحبی خا اید	دوشه معشک شیک اید	سجه یه اید کوزل سکل
او برنجی بیت صفایه	کشیات کلک کر که معنا	کسر بن خایه ایل اید	کرچه عالم طوی کجینه راز
او ایچی ز بهر کهر ز بهر	سوزی جلک کجندی یارا	عابت و ندی می می کجا	نمبرین انی بونی بن اما
جدا اید طوی کجینه دل	کهری کسه نه المالی کل	سند ظلم اید کتور سید	سجه وار کهر شهانه
ویر بهر عجمه عجمه شهور	ایله اویزه کوش اید	محرانی بوک کجینه قلک	طرحد خج تصنع قلک
بوسید با شقیه بر کج اید	باری کجینه لریخ اید	وید کیم بار معارف تر	سوزلرک نطه و کاشا کچر
طلو تم نظم اولد چ کجا	حضرت کج کج اولد چ کجا	سج کجینه طفر اید خال	مالو لیا اید نقش خال
رسم نقویر عظمه الما و	بسیه خانه سو اور بو	کیمیا کجی جالات اید	فخرس فن جالات اید
مرجا کجی خورشید اید	طمع خطبه نامید اید	طبع حبت بهرام اید	فکرش برکی نام اید



کعبه ده ایتد بر کعبه خسرو اول جمعه یکم ولدی	بر ایکی مصرای شمشیر و کور سنج ایلده اول کمان	قدی اول شمشیر کراست آچدی ایستغیا زنده در	شیخ الماسله ابوانی سید الدی کتور و یکی کلو کوی
اولد جانی و فنی قیالیا اولد اول کنج نواید	بولدی ای فز کهر عالمنا ایوب بر روی اسوا	ایکینجه سید و برباره ایندی نظونه پاکتین	تخته ایتدی کمین لجراره وینو حشاکه عجب نفیس
سکره و در اخل اول کور لیک بر معتمد ایلدی	اولد بیل مده سنه وید بکیم فیض خدایه صدو	قالدی بر غنیه صالح کهر چو کورک و ک شرف حدیقه	بولدی غن سندی پوری کشته کم ترکوا لالا صر
نام ستاوی تو جریا کنج معنایه نالازم	ایلی کور که سکره سید یدیتی بر دلولو زنده	عاقبت ایتدی انک پنی طلوتم آخر اولدن حمیه	طاف غرق طیار نور سینه ریش بیاجه و یوان
قدم او آب سولکی کار یخه وریکه طلب معنا	ایلم و لرد عاکس کزار موجی تیغ طلسم لور	طوبه بریزه حشاک سخن چو جیبا اولمش ایچ طای	شق انکشت قلدر و کلن بلکه نوک فام تینه ایلده
کرچه کور سدی و حجه بولمک کچ و فین کهرن	الن اوسته کور و کورن صاچم اطرافه و اورد	عاقبت اولدی ضایع الم دست ایتدی و فاش اولد	ایردی بر کچ فزا اولم وهر بر کور هر زک اولد
ویردی اول کور غنا کورن فبضیله عالمی کجای ایتیم	تور تور و غلط ایتیم لازم اولدی که اوانام نا	بودیست رس کچ نر ویرده بنامیه قدر سا	دل لاله بهرین ستاد

**سپاس حضرت شیخ الاسلام**

سرفراز علمای اعلام قد و طایفه اهل یقین	درکن بر حضرت شیخ الاسلام عده قاطمه مجتهدین	دارت کامل علم نبو ملقی لاجر انواع علما	باعث زنده کی شرح کوی
ناصح ملک ملایک وین فضلت کجری کل قهرنا	مفتی و در زمان باه وین حکمته متخیر عقل	مجتبی سنت عدل انصا اوکله مغرور کدی و دلد	حرک و اثره اهل رسوم یعنی کجای قوت انصا
اولد صاحب مومن سبط مکرت کینه واک کهر	ممسک کت با مجیط سحر و روی ویر روی	بخش کله کور علامه ایله انجم افلاک نظر	اقتصد و رانی مثال خامه اولد بر منظره راز قدر
نکته کم وید شخص خاین دل صافله نگاه والا	بر ایتد بلب سیرین نظر عبرت نه دور نا	طوبه دلوب تر قضای منکشف طبعه باب الهمام	اولد تقویم کهن حکم رصده منع پرده شک نام
رهبر مکرت باکی و فین قرش لوسک صد تحقیق	کوره نارین کجیم الدین کندی تفسیریه ایلدی	کشف ایدر مجده کونج علوما آورده بیلد ریاضت اولمز	کشف ایدر مجده کونج علوما آورده بیلد ریاضت اولمز

واغظ کاشفی ابواب صبر سلک سطره امانم در	منبر تین ایدر روی نهنا جمعه مفتی لره نفل سطر	کله مفتی لره نفل سطر کله مفتی لره نفل سطر	اجتهاد و در کور قوت هر سواله بر ایتد جواب
اولد محتاج سوال فقر اولد بی ویش کلامه	شکل جل ایدر بر قوت شوقه قویده ی سماعه	کلیا خط فتوا سی مدام کلیا خط فتوا سی مدام	کلیا خط فتوا سی مدام کلیا خط فتوا سی مدام
لطیفه مخصوصه طهر فضلا شعر کت قدری بر بشاره	ایتد محضه طهر فضلا شعر کت قدری بر بشاره	کلیا خط فتوا سی مدام کلیا خط فتوا سی مدام	کلیا خط فتوا سی مدام کلیا خط فتوا سی مدام
اولد بی ویش کلامه طبعی ایلدی شک جام	کلیا خط فتوا سی مدام کلیا خط فتوا سی مدام	کلیا خط فتوا سی مدام کلیا خط فتوا سی مدام	کلیا خط فتوا سی مدام کلیا خط فتوا سی مدام

**صحت اولی فضل عشق دلسوز و منافع مهران فزون حقد ه  
ترتیب اولمش در که جی هی کیمیای سعادت عرفان**

عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال	عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال	عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال	عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال
عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال	عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال	عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال	عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال
عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال	عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال	عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال	عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال
عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال	عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال	عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال	عشق در موهبه ربان عشق جوهر کسر کمال



راه حقه کبریا و شکی	رفع اید و صفت بهشتی	ایوب بخت استوار	ترتیب که تو در رسید
عشق که سگای منور	بلین بولینی بابانده قالد	اره و قطره در راه جاز	او غرر البته اکا اهل نیاز
حط جانیه اولو مقبول	مطل و الیکه مشق جوت	عرض استوار اولو کما	پوشه شکل اولو می مست
عشق و اسطه و ذوق	عشق و یایه عمر سرمد	جند ناماره عشق و هوا	که کمره کشتی سید اولو
چقه آه ایلد کجه هر آن	ویندن شرر اولو و دغا	هر سراره اولو بر خیم دی	دیر غرر شید فلک کجه ضیا
اچله وید جان غفلت ک	تورمه ساک و طلیک	سبق معرفت قابل اید	عقل مانع نظر می کمال اید
کسب اید عشق استعدا	جند ایدر کجه سده ارشاد	از عشق اولو بر صفت بیا	و کله بر صفت بی و کله کما

**داستان عشق یزدجرد بن بهرام وطن استاد و شاه بنام**

سوزن نظم چکن باری	رقعه و زنده باری	کس دی بای بخند حال	شاهد قصه بیور سیمه قبا
دو دکر لبت چرخ دوت	کله یی ابراهیم چو کله دوت	عدل واکرم دوت چو	بزم قدمه دلو و دوشین
تو می بوخت فاده بر نام	نته کم قصه کله بهرام	اکا بر شید می تیغ و غا	کوه کچی تیغ و غا کوه کچی
شاه چوین تارو نه مقدم	که نسبت بر غنچه نوم	دش و طبع اولو شید می کوه	شیر و شید می کوه کوری
وانا ایلر ایدی یل شکا	اندازه کوه بیغید می کوه	سید که طرف غزالان خطا	کاه انواع و خوش صحرا
او کله اول کلین ترو فیا	دو حه نامره عرق طاهر	طوغدی باختر سرج اقبال	یعنی شمع اوه از انحال
جده یی سید اولو دای کلام	یزد و جرد اولو اوشه اوه	کله می پر رتبه استعدا	دیر و می تعلیم انی است
نجم اکین ترخت ان کله	یشو بخل خرامان اولو	لیک شند سر شمش و	نوبه فضلک اولو می اید
عشق کس ترخت ان نقصا	دیر و می ان کوه له پنهان	خواججه چرخ حال کاس کوه	بو بلا سله مواسن کوه
عرض ایدر کجه حضور	دید می اول دشته اکا به	قابل فیض و کل شمع اوه	حیدر اکا اولو ان ارشاد
کنده و بر ایدر کجه عسل و کما	نه بلا باشد بو عشق هوا	بر بوی سرده سوا و اکر	شد می باشند توان بل اسر
کلیجک عینه عینه بو کلام	کوله رک می دی به بهرام	شکست بر و می له راحت جانا	بار می خرو و بیه کدی واک
عشق نه چو کله اولو دای اثر	اخرا کیمیش التوان اید	عاشقه طبعی کیدر عار اید	بور می ار عشق کیه تیار اید
تار شمش عجب آتش	قنق و کله اولو بی غشدر	چشمه شایک سخن اخرا کار	ضایع اولو می و دوشه وار

**صحت دوم طاعت و عبادت لایق عین دیت اولو به خصل صلی و عبادت**

ای کول اید عبادت و انم	لکشی تو لغو می بک لایم	قصر سلاسه کله اولو می	اولو می نشسته کله سینه
ای کس کس شهادت و صلوات	اچ می موم رمضان ج و کما	سوزد ایدر کجه چرخ کما	ایک می بوج کجه علم سور

خج و اسلما بر نیاز و می کتاب	بر و اول ایدر کجه عبادت	اغیا پشه سید ج و کما	نقد حصه سید رسوم صلا
جمله کله می اوزار نیاز	که او عدم ایدر نیاز	سخری خواجه ایدر سید	شب تار کجه اولو میون
مؤمنه مرکز ایمانده نیت	ایکی اقرار ایدر اولو می	دل جانا حرو سید ایدر	بر نفسده و کلام نیما
ج که فر صینه و آیت	لازم ایدر سید شریعت	قلعه چاره تب عصیا	بره بر و اول سر کوه آه
فر ضد قار اولو انر کما	دیر اموال غنی به کما	عشر امثالنی ویر ایدر	آیدر ریدر کله اولو ایدر
خبر برو می حلال رخصا	یلد بر کوه اولو رخصا	چکر انگ بلده و ایدر	حسرت کجه می کجه
جند ایدر ایدر ایدر	علی صالح فرخنده صفا	یار شور وینه عا و اسلام	طورر آنکله الی بوم قیام
محر عالم سفر اسرار	کله می اول رخصا اولو	وعوت اولو قد رسول	اولو می ایدر کجه
چو کله وید اولو می نیاز	ایل یو ایدر ایدر نیاز	نه شرف کجه بوم می نیاز	ایدو به حاله مولای خطا
طاهر و باطن ایدر ایدر	حالی غرض سیمع الدعوا	آیدر سیمع ایدر ایدر	ماسو الله نزل اولو
مضمضه و مری و غزنی	ایکله و کله خداوند غفور	بو باجه ایدر ایدر	با صبر و خاک صلا
نیز ویدی کوه شیه مروا	اولو می سوزنی و کله کما		

**داستان حضرت علی کرم الله وجهه در حق عبادت**

نقطه و انزه صدق صفا	نکته نازه سر صفا	فایض چشمه علم ایدر	منبع معرفت علم سیر
در علم نبوی مشرق جو	مطلع نیر عرفان شهو	سند کل دلد بولای	اسد الله علی القاب
سرو صورت شایه معنا	خضه اند طلف رضا	ایلد می چو کله ایدر شید	چارین تحت خلافت قرار
کنده و فیض طاعت ایدر	صبر و کجه عبادت ایدر	ایده صبح نمازنی ایدر	به طرف اولو ایدر خصله
کوه کله مصطفی خلقی تام	اتهام ایدر ایدر تام	هر چرخ غرور ایدر	کوه کجه اولو ایدر شین
اول شیده ایدر جبه نیاز	شمع محراب ایدر نیاز	کاه ایدر سید کله ایدر	شب تار کجه کجه بدم
یعنی ایدر کجه صبر	هیچ قرار ایدر عین	کیدر کله می با خصله	لیت محمد ایدر ایدر
دید می بر عاشق کما	نه رواج عزیزه به جانا	عالم کما کما کما	نقد کوه سینی و دایه نقد
بر ایدر کجه صبر	سازین قبل نه کما	کوشش ایدر کجه ایدر	بوند سوز و قنق عسل و ایدر
کوه کله راحه اولو می	قاله عاقل بوقدر کارام	کجه رواج به جبه ایدر	حق طاعت کجه کما
دیدر ایدر کجه طاعت	خلف احوالی ایدر	ایکسده و قنق ایدر	لا بد ایدر کجه ایدر
بوقدر کجه ایدر ایدر	بوقدر کجه ایدر ایدر		







نعل خوش اخلاق ذمیران ضامن عیقله بل سکه عجب را بنده کنان بچو عیقله

جبهه جبهه یوریا با کلاه	قابل سکه عیقله او کلاه	سروش بخت سوسی و اخلاق	جهنم چکنه زاید ز فانی
و رخ سکه سید به اخلاق	و رخ سکه سیدی لایه احوال	ایده که غلبه نفس لایم	سالم ایگرشی لی طبع لایم
طیب اغراقی اول پیش او	کنده و بر شو و کفش او	هر کجا که اوله قلبه مرض	جبهه جبهه بلید و دفع مرض
و دفع و غم ایگر فانی	می کلکون مرقه دو	بوزر و سه و سه فاسد	شسته چکله اوله کلاه
اوله سو و ایله شایع علاج	تفتیه ایله ایله تحصیل مزاج	قوتی به شعیب بر خا	که اوله علت و دفع علت
صنعه که زحمتی ایله هیا	ایله سکه ایله تبدل هوا	انسه به و دفع حرک	ولی اوله و به با بند کرک
اوله می بقوله برمان کو	حال تقایط به نبو	علم ابد او سطلایم	علم او یاندز به نبو
ترن سن اوله و کلاه	اوله مرکار عبا و عده	انسه کشتی مزاج اصلاح	اوله مزاج به نبو اصلاح
و عده و به به مزاجه	اوله می جاده صفا و کلاه	لیک دفع مرض جانی	سهله اوله ایلی روح
لوحش لکه اوله و مزاج	اوله مزاج به نبو	سیرت ایله و علت جمل	قبلا که کو سکوتی طاعت
چونکه ناریک جمل اوله	طاعت ناریک اوله و مزاج	جهنم به به به دفع	طوع و اخلاق و به نبو
ارمیش چایه نبو شایع	نه شایع نبو ایلی قانو	چاره سی طبع جلی متکله	علمی ایله کیش حکمت
و دفع اوله و علم به نبو	نویان ایله نبو	قلب به نبو و علم کمال	چند شکلی ایله نبو
کو چکلی نبو اوله	حسن خلق ایلی سورا	اندر نبو اوله خاص و عام	ماح حکم قیاف نامه
هر کجا که اوله قلبه	بل تا به نبو پیش نهاد	تاج سیرت اوله و نبو	تیر و لید و نبو
لیک انوار و به نبو	اوله نبو دفع خلق نبو	و به نبو نبو نبو	راست نبو نبو نبو
سرفراز ایله نبو	برگت اصمق اوله و نبو	صدق و نبو نبو	اوله نبو نبو نبو

داستان فلاطون الهی

حکایه نبو نبو	مشعل حکمت ایله نبو	اوله نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو
نبو نبو نبو	اوله نبو نبو نبو	ایله نبو نبو نبو	طوبی نبو نبو نبو
سر سطلایم و نبو	و اس که به نبو نبو	پیر نبو نبو نبو	کجه نبو نبو نبو
یکه نبو نبو نبو	برای نبو نبو نبو	جمع نبو نبو نبو	ایله نبو نبو نبو
هر نبو نبو نبو	کو ستر نبو نبو	آرزو نبو نبو نبو	نقش نبو نبو نبو
عرض نبو نبو نبو	اوله نبو نبو نبو	باقی نبو نبو نبو	انفال نبو نبو نبو

که فرق ایله نبو نبو	بسته نبو و نبو نبو	کما که نبو نبو نبو	عین نبو نبو نبو
قطب نبو نبو نبو	چونکه نبو نبو نبو	اندر نبو نبو نبو	اوله نبو نبو نبو
بولور نبو نبو نبو	نانه نبو نبو نبو	چیکو نبو نبو نبو	نزه و نبو نبو نبو
فالد رانی نبو نبو	کو نبو نبو نبو	کیده نبو نبو نبو	یوز و نبو نبو نبو
برای نبو نبو نبو	جام نبو نبو نبو	مشرقی نبو نبو نبو	اشغید نبو نبو نبو
بوی نبو نبو نبو	بوی نبو نبو نبو	بلور نبو نبو نبو	ایله نبو نبو نبو
کیده نبو نبو نبو	انی نبو نبو نبو	چونکه نبو نبو نبو	نقد نبو نبو نبو
کو نبو نبو نبو	کو نبو نبو نبو	کو نبو نبو نبو	کو نبو نبو نبو

داستان سلطان محمود بن سبک گین و طاف خضره سید المرسلین

کمال فاضل و نبو نبو	خضره نبو نبو نبو	غزیه نبو نبو نبو	شاه غازی نبو نبو
راست نبو نبو نبو	ولایت نبو نبو نبو	روز نبو نبو نبو	عصر نبو نبو نبو
صدی نبو نبو نبو	سومانه نبو نبو نبو	چونکه نبو نبو نبو	کو نبو نبو نبو
کجه نبو نبو نبو	نور نبو نبو نبو	اوله نبو نبو نبو	خاص نبو نبو نبو
که نبو نبو نبو	صفا نبو نبو نبو	سایه نبو نبو نبو	راست نبو نبو نبو
نقطه نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو
انبیا و نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو	عجا نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو
شرف نبو نبو نبو	که نبو نبو نبو	کله نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو
حضر نبو نبو نبو	او نبو نبو نبو	کله نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو
سکا نبو نبو نبو	ایله نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو
اوله نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو	غنی نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو
سند نبو نبو نبو	نایا نبو نبو نبو	اوله نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو
بولی نبو نبو نبو	مخبر نبو نبو نبو	بلور نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو
اهل نبو نبو نبو	قدر نبو نبو نبو	ایله نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو
انبیا و نبو نبو نبو	مظهر نبو نبو نبو	مظهر نبو نبو نبو	بر نبو نبو نبو

صحت بجم جبهه و جبهه لکست خضای و جناب رزائل اولوب ندرت اجتهاد و طبیعت



انکه کس مطلوبت بر نبار ای محبوب غایت فیض جان	صداقت بدین سو کمر نبی از بهار خاکه وه واصل اولو اوار	دست قدر توده اولو انشود مایلم تا کز رک تمشه	فیض الو قالیب خاک اوده کوشو ضعیف کجین نعتنه
نخل ثابت قدم عالی هم	اولو میریزل منتار علم سند وخی اولو کج اوله	ایکچی دوشو نشو خوشی و کلمه فاروق عیدک خیر	اولو در کمالی لایذ زخور کوشو ضعیف کجین نعتنه

داستان حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ باطائفہ بطالین

مشرق معدلتہ صبح دوم  
 یعنی نین خلفا سمع بل  
 بر زمانه ابریک غرض سفر  
 کسب کار می قوش اول انکل  
 کورب اول طایفه بکا  
 رخمته ووش خل طوبه  
 رزق مزی تعب کسب سفر  
 دیدی ای قوم ایضا معاف  
 فقیر له مانع ایکن شکرت  
 چنوب فارغ و ازادین  
 بقبر اهل حسنه اهل غیرت  
 ستوکل که ویر لکه مدام  
 شلا کند می صاچر خاکه  
 کسب کچور بهیت

ناشی غیر جرح چارم  
 حصا حضرت سلطان بل  
 یولی طایفه یه ایدینی  
 ابش فوق فتوحه غنور  
 برینه صورتی تاج احو  
 مسک صعب کل طوبه  
 غنیه زو اصل اولو م  
 بومید امر تو کلمه مراد  
 طبع طوبه بر کوز اشتر  
 صاله سرباری الیک کردنه  
 عاری یوقی قحی انابت  
 ایدوب زنی ایچره سقی تمام  
 تخم انجمله ووز افلاک  
 بلکه ایدر نیمه بدل نعت  
 کورمه و مهر جبارا

سرفشاندر باب حکما  
 تیج بر آن کفرانده خطا  
 جمله فی غننه فکر مال  
 وجه الملمری مال دکات  
 ویدیم نوم سبکبار  
 قایم زمرته مختصره  
 ایدنی فاروق او اعصاب  
 کرو خاک اوله سر کرد  
 کسب کچیکه سز زعتر  
 ایل کربالی ایچره درو بلا  
 صنه کزکم متو کلمه سز  
 کچه سباده تول اول  
 روز شب منظر حست اولو  
 کربال اوزره ال اولو در  
 ایله جرج بد علیت

کل نشانه عدل انصاف  
 یار ثانی عمرین الخطا  
 نه غم شام نه فروادین  
 خرج و مصفر نین زور  
 راضی قسمت جبار بر  
 قافور راتبه ماحضر  
 قصر لیه قلعه ای دوم روج  
 لوت دیوته اوره سزوند  
 یه ده کوسر بهر صغیر  
 سفر کرده اوله حاضر اولو  
 بی حیت متاکلمه سز  
 لیک الله توکل ایلر  
 قانع حاصل قسمت اولو  
 جمله وهرت سخا و برتر

صحبت هفتم موت واسطه حیات ابدی و باعث نجات سرمدی اولویان  
حذر مهوده و تحصیل استعداد ایدن اسوده اولدوغن اثبات لایحون جمع الفتنه

منی لایسته از تار ایل  
 بگره آفریده شمع بکین سبزه  
 مسعد السیه نوزد لایسته مزاج  
 تباهی الم و ام اجل  
 بلایم خفته فخر حسن قنبر  
 استر اعدا بدو هر کس علاج  
 سوده نفا حق الجنبه سبزه  
 هیچ الفت مراد بهار خضه  
 اخضر از اتمک لور و می ممکن  
 کونده بیک کره اولی محسنه  
 اولو السیه ارایه و  
 خانه و نواله بحر و خان



یعنی بر وفق شمایانه  
 که محسوس اعیان منع حصول  
 اولسه اول عز زانانی  
 فهم اولخر سه اگر سعه  
 یازد و در صورت این  
 دارد و یکم که بر صورت  
 بر متوجی قوری فالسدر بر  
 چونکه خلاق نازل فتن  
 شاه قدسه اولوب روی غای  
 که چه سلیم ابرین سوز که  
 بر لشم نار یا ضمه خلاص  
 قتی یا با نه بر قه ضمه  
 بر لکما و بری اجازت آخر  
 انسه اور و بی کما تصور  
 بر قیامت یازد و خجانه  
 که صورت قنوتی قبول  
 منته خیر جو شکل اول  
 حاصل اولخر و بی کما  
 دست خدا صونروی  
 قدی خضت غلبه  
 صورت جمل مرکب بر  
 ایلدی فخرس اخلاق  
 سوزین اتمام یکجهر  
 یک دفع ایلدی بی علم او  
 فاشم عبثی ترین انکس  
 بله بر تجربه و مکرومی  
 ایلدی صدق کلام طاهر  
 قدی و سوز غل تقریر یا  
 منطق امکان که اول  
 صفی حرات سکندر اس  
 بقدری که بی کما تصور  
 اولدی بقصد و کما مشهور  
 و بر صورت که جهر  
 که یک شکلی نقاش  
 قید و بر یک دل سوز  
 شکر کیم دیده عبرت با  
 بدعا ایلدی اغازین  
 ایدم ترکیه نفس لشم  
 کیمیا جوهرین ایدم حال  
 کوش ایدم تجربه و اوردی  
 ایلدی کلمه و کل فاعده  
 خجالت تحریر اولدی کما  
 اولست کما و سوز غل  
 صورت نیک بر اندیشه  
 رخصت اولدی و جی حضور  
 که اولی حالت عرس و سوز  
 ایلدی و جی نوب اظهار  
 ویدی بر شکله و شرمی افعا  
 و کیم رحمت یهود و جره  
 جبر کوز کوز کوز ایلدی  
 یوزین الرب الله ویدی  
 غلبه قدی کا طبع لشم  
 قلب سیه اولدم و اصل  
 قدی بر حضرت پیره غلام  
 یوزین صفتک فاعده  
 کهر معرفت اولدی عیار

صحبت ششم فضیلت سعی و ذم بطالت ایچون

سعی در بدرقه کعبه جو  
سعی در مصداق آثار وجود  
سعی اجزه اولیه مجرب علم  
متفقد روبرو هر اهل خرد  
اوله که در خل کس بیخ آورد  
سعی فی اذه سین الیه کبر  
سوزن بنی ابدال الیه  
کوکب سید طال الیه  
ایله حکمت حق الفاء  
کینایش حکمت اسبابه  
ز سرخ اسبه ثقله بر  
ایسه نه طبعی کروا کس  
برضه زاله که پنهانده  
و بدو خبرت ایله نظر  
سعی در مصداق آثار وجود  
متفقد روبرو هر اهل خرد  
سعی فی اذه سین الیه کبر  
کوکب سید طال الیه  
سعی بهوده خلق اینده  
ایله اول تبیل اشعار کائنات  
کل رعنا کجی بوز قزو  
نه نکیکه نمودار و نقل  
حادثه کوکد ز این مانده  
جنس جوان جابو بنده  
سعی ایدر فاعله از منزل الود  
ز ایدر معونه تجار خشن  
ساکت سگفته در عالی  
ودشته می اوجی املق تنیل  
کلمه در هر چه کمال اولده می  
نامنی ترک توکل برادر  
قانون الماعنی بدین نقشه  
کسب کار اوز ز اولو اول  
شعشه تاریک بهر تاب اولده  
جله سی کار و در حکمتله





خواجه و ناخواه بفرزاد	فکر غریبی نباشد تو را	کوسه در زخم لبش بسته	اندر لوله کج چرخ
بلور حدی آخر دور	ایوب گوشه قبر بگریه	چگونگی فکره مسیه	کبریا صغیر انکس و نیایه
عدم صورت صانع بجهل	موت بجزیره صفت کینه	خود خشنایش جبهه سحر	منرب ایوب خاکه کینه
موت در سینه شش دل	موت در چرخ روی بخار	موت در بدنه نور جمال	موت در واسطه برسم جمال
سجود از جبهت طاهر	هر کس که برین ایوان	موت در یعنی حیات ابد	موت در مشرق نور احد
موت بچرخ چرخ پهل	اولد بلفظی تا بولک	ایده برشته و تحصیل	کیمیم بهر لوبه رخدا
اولد بلفظی تا بولک	در عشق ایله جانده	اولد بی نیاید یک سرایه	سعی بر زاوره عقابیه
اولد بلفظی تا بولک	چونکه نقل ایلیه بو عالم	اشناییم نور انیت	ایلیه فوت روح حیات
اولد بلفظی تا بولک	چونکه جان عالمه جعت	اولد سلطان اسیر طلاق	و بیه کرد و نه بجز و طلاق
اولد بلفظی تا بولک	کله جان لغزیه کور غار	سکرانی هم عشرت کسیر	انتقالی شب و صلیت کسیر
اولد بلفظی تا بولک	ایله چرخ بوسه لعل لب	نور لود کلن از باری اولد	قبر لک وضه انوار اولد
اولد بلفظی تا بولک	اکه هر سست در کس ستر	نصرت کجی رسته اولد	شیخ ایمانی ضیا کس اولد
اولد بلفظی تا بولک	مونس معمم اولد لطف خدا	اولد کوز بویو بجه کدر	انتظار دم شرم و سیر
اولد بلفظی تا بولک	بلکه جانده روی هر عقلت اولد	کجریه لاله کی به شلا	غیب نین لاله اولد سیر
اولد بلفظی تا بولک	برج نور شیده حجه نوح	سجده پاکه کویا و دمنار	تو و قبر کی سیل مزار
اولد بلفظی تا بولک	قد بریده اولد رفیع الدج	فکر اولد منحصر ملک مال	لیک صد حضرت حیرانه
اولد بلفظی تا بولک	خاطر کلمه پیچ کرمال	اولد بدنه نور انوار قدم	بولد بلیت جاوید ظفر
اولد بلفظی تا بولک	الیه پیش پشی بر طلم	مردی نازده حسرت اولد	اولد محبوب جلال رحمان
اولد بلفظی تا بولک	حضرة و ائمه محنت اولد	فکر دنیا که از درش اولد	اولد کجی بیلید طوبی
اولد بلفظی تا بولک	ایک بطل کلام اجمال	سند و هر کوی افروز	دروازه نظر محشر اولد
اولد بلفظی تا بولک	و کله بود واقعه زیاده	لابس حمت و غفران اولد	سند سخی و پادشاه اولد

داستان واقعه دیدن شاعر و حالت نزع روح و صورت نفس طایفه مشاهد

کردن و بر موجب **بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ** برای تسلیت احباب بعد از ایات

برای اهل خرد و یار صدف	او کسید بکافور شفیق	سر بر عارف کاه ایدر	طالب معرفت اعدا ایدر
هر بری هم و همراهم اید	یار شام و سحر کاهم اید	بر کعبه بزمه بر عارف جان	ایوب بلفظی تا بولک

ایده بی تو ای کجی سکر کنی	بخت روح نه اید سخی	ایده بانی سراسر تفریر	جان نذر اطفاله فیه تفریر
کلمه ای لکب تسلی جانده	و غده و دوشده و الاله	مکر ایده بانی هم کمال تنی	سعی ایوب بکله تا بتنی
ویرایدم اولد لطف خدا	بکامله رسد انی اجمال	نه کجی و عجب الی بولک	کامله هم کجی و عجب الی بولک
سم اولد کوز و سکا و سکار	بدنه سم اولد حکمی جبار	نه لعلی بوند بهر اولور	نه حکومت بوند تا بولک
احقر حیل عجب حال انجی	حکمت قاور فعال انجی	کجی اجزا لطیفه ویرانی	کجی بر بزم نورانی
نه کم کجی و اولد کله کلا	جسمه سار جی یازش اصحاب	عجبا جسمه نه اید کد کد	جالی صلی به نه شکلی کد
کرچه ویر کیم و چه مانده	کجی ویر اولد شال زینور	فهم اولد و بی نه سبده	بلک سچ نوه به کندی جواب
کوز ویر بر سر کافور کجی	عجز له حیرت و اروی بار	اکلنماوی بومعنی کوز	فخ اولد و بی معاکورم
ولد فسانه لری قومی نایه	کله بی بودیده غده به نایه	صیبه حرا حلاله بالذآ	بودی شهباز نظر یعنی قنات
طاهر اولد کوز به عالم	صوکی خرم اوکی انا هم	احضار از زور کوز کسیر	طلو ششم حضرت خدیو
اوزوب پیرم اوزر بهیم	الش اطراف ای احباب هم	و کوز کجی بزم حیات	دل سخته برش سکران
نه جمان کجی نه ملک مال	نه غم چاه و نه باران عبال	ناکهاران بدنه ن جید	ویر بلوب مرد و کفند جید
فانک بر قالب افسر بون	حقن ما به غنیله بدن	چاک لور حرقه خاک فنا	چقدی اند به بدن نور
جسم حاکم بر لافه زنجی	بو قدر خاطر اولد بی انجی	بو نجیل حدمه تر اید بی	پاک اولد و بی صلی سیدی
سر و پا اولد کوی جوکان	بعضی خم فلسه مانند کمان	لیک ابواب صف اولد کمان	صاکنه مرغ اولد فی قصه
کوزینور اولد کیم قله کله	کیر اولد کیم بطن حله	چچ اول عالمی تعبیر ایدم	دوقی شوقی تعبیر ایدم
بالهی کسلی ابره اکر	صوکی نفس بیه صفا کله	نیر ادم بود ویرانی	جان عالم سفر و حیا
او مار زهر اید و برون	نیخ و شل بیک ترک فوا	اهل ایام اید ای محب	رحمت اید عطا به نصیب

صحت هشتم توبه و انابت اصحاب نفس اماره به باعث یحیات و

دستگیری بر آن طریقت با هر کل و آدی حیرت اولان و آره سبب

رفع درجات اولد و غین اظهار ایچون وضع اولمشدر

کله امی پرده و جلوت راز	واوی عشق مجاز مجاز	بعضی بسته زرین کمر	بابال قه بالا سحران
نجه بر سینه کله شیداتی	ساکم قالدی سمار سواتی	اولد اولد و موی چین	عقل کجی با شک جیعت این سکن
زلف و عقیقه کجی کله تاره	بکس پیش سینه استغفار	جبر کله مادم اولد قبل کزار	توبه باوه لعل لب بار



غریب داری که در دین و دین جامه و کلاه کبی آینه است بکسیو فتنه صفادون الک لورسه اگر لطفه بر غرم صاف و فله ایست لیک و لفظ با کبریا شمعه لعله و پادری کو عشق بر جبهه روح خدای وحدت بعد از روح انسان تازه لاله نوله شور انگیز و پر نور حق جیست عقیان زمره روح و به ای کون بخا سرسک اگر ابو حذر نفس خا بن صفت و بر جود نفسه ای صفت و ملکر ایده اول قلم سبب نیکو سورین در سن سیمین نه نیاز اید نه عرض و تم پاره به چالوین جابار خا ایتمه اول غنچه به روز خا اوله پادشاه علی اخگر انی کجا اید که مشر و سکا	کو کور را در غریب و کور بغل بری بر سینه موی کاس نظر جبهه کلک قار سکا اطفال اولین و کور کو کلکی ابله جابدر کسی کله بافته خطا بیلان دوره و مهر بر نوار کور رابطه رسته نور انیدر بری بر سینه اید بر کلان صلوات تا ز کلان اوزیز ایک شمشیر طلم طغیان ویدم وصل به سیدی اوله افتاده اوج نظر خانه صبره کلک نوراد دوشنه جیف جهنم کلک کو کور ایلر خا غریب کینا دوشن ایزر سسک ایلر کلک باصد قوجند و غنی بر کرم دوشورین به زحاره کینا نفسه عرض ایلر سکا کلک حکم شمشیر سکا به جلد اولنوراد و طپوز لاله خدا ایده قوجیه کاسا سمعه	وید و در محله اوز که عالم وید و بر بر سینه عقده فاجر ایندی غار کسمه فاجر اختاب ایدی سوزی هر بر ناکهار اوده بر و بنام فاشوری غره رخ نازه بهار بولد کوردم اوده حوای صفه سینه و یول کور اول کچه باشی بره قویدم ایلیو و سوسه ایلیس لعل صدف وید و کور کور خوابد اولدی و دم کور سکفن ایدی حیوان رجع اولو ایلر لاله فاید شریکه کند بر آتش صانور حضرت حقه اودم ایلر سند فخر ایلر ایلر رج خوف ایلر ناکاه خوفه تره به رحمت بهار ایده اول هر جلی قد خطیر وید و اسطه و سبب اوپر رک و خسته برقی هر لیک هم غنچه سکا لیک استل ایلر ناله واه	عشق مشکیده اوز کور قصه نه قصه اندی کیم باشی جیست حاله بر کباب ایدی سوزی هر بر کینه سر و باد به بیخ کلام غره فتنه و جیست خا کور باغش ایلر وید بوزم لوب ال ز کور مالجول ایلر وید به دم ایندم اول شمع و کور یوسول وید و اولد فخر ویدی ای بند بند عقیان نوجب ایلر ایلر کشت رجع اولو ایلر لاله فاید ادل ایلر بونج ایلر ناله عجله ایلر کور وید حاضر و فخر ایلر کل خاکسار ایلر سنی قهر لاله خوابد کور ایلر ایلر نور ایلر ایلر ایلر صانه عاشق بر مجرم سینه چکاک اولد منع ایلر که هوسه ایدم تره ناکورده کاه جوهر غنچه خاک ایلر	هر بری اولدی ایلر وید کیمی چو ایلر ایلر ایلر پاکباز ایلر ایلر ایلر برمه کیم سوزی ایلر ایلر وید کم تازه کسم چاغده ایندی کیم صاچی ایلر اوپر ایلر ایلر ایلر بوزیره قووی ایلر ایلر کوزم بولدی ایلر ایلر اوزانوب کیم قه موند واریدی شهر ایلر ایلر نیک سید و کیم ایلر ایده ایلر ایلر ایلر حضرت کیم قباحه اگر ایلر رسک ایلر ایلر بلکه تاویب ایلر ایلر نه بولر کله ایلر ایلر نوبه سرعاصی ایلر ایلر واردم ستا و صو ایلر کشف ایلر ایلر ایلر صید ایلر ایلر ایلر صنم کم فوق ایلر ایلر اولدی ایلر ایلر ایلر باله قیومه قسیده کله وامن عصمتی چاک ایلر	حله صمدون ایلر ایلر کیمه ایلر ایلر ایلر اور و بر قصه ایلر ایلر وید و بر مجلس ایلر ایلر بر کلک ایلر ایلر ایلر بنی کورده کور ایلر ایلر حرکت ایلر ایلر ایلر ایرتمه و عده ایلر ایلر وید و جیست ایلر ایلر اولم ایلر ایلر ایلر قول ایلر ایلر ایلر صفحه ایلر ایلر ایلر بریک و نوح اول ایلر ایلر اعداد ایلر ایلر ایلر کله ایلر ایلر ایلر فیلر ایلر ایلر ایلر کند کیم ایلر ایلر ایلر یعنی ایلر ایلر ایلر ولد ایلر ایلر ایلر اچد و ج و کور ایلر ایلر قو ایلر ایلر ایلر اکا غنچه ایلر ایلر ایلر کامادی ایلر ایلر ایلر ملکیت ایلر ایلر ایلر			
داستان عارف صاحب که نیت کار ایتد که استاد مدد ایلر شوقین ایلر					ایده ایلر ایلر ایلر	وید و بر مجلس ایلر ایلر	ایده ایلر ایلر ایلر	ایده ایلر ایلر ایلر
برای مریغ ملکستان	ایده ایلر ایلر ایلر	وید و بر مجلس ایلر ایلر	ایده ایلر ایلر ایلر	ایده ایلر ایلر ایلر	ایده ایلر ایلر ایلر	ایده ایلر ایلر ایلر	ایده ایلر ایلر ایلر	ایده ایلر ایلر ایلر



[illegible]

داستان خاقان چین با اسکندر رومی

فقد ای سگد در درین حال	منظر کوکب نبوت و انبیا	اوله جان اکا بخت قلم	جله و در ایله دی ماسندیم
دار و برقی مکتبه کیری بی	نه کم بر تو مهر افلاک	حاصل اولدی سر اسراف	کو نهی زیر کین بر آف
سر سیر کار که آب	ابنی الله الی او	آجده صند و نه دنیا ایله	چه نه حجاب الیدی در دنیا
جله است بر اولدی	سر سیر تخت نشین انکند	کیمیک کس می خارج جهان	بکیمیک فیر برله الدی حاج
فلعه کر کم طوقه مسمنه	و بیکد زلزله اصوله	برج بار و لر می اسند می	ورق لاله بی ماسند خراف

کو کعبه با صد رف بر شتا  
 ایندی بر سر کعبه استقبال  
 فیصله بر چه کی سوجن  
 انکه آتش خونی از خون  
 کو یکجک جنبشیم بیکری  
 ابلدی ختم سکندر زار  
 کر چه اسکندر شایو ابلند  
 ایقبوبت بر سر بنه نفی  
 که اید ز بنه بی سکه منتقا  
 بحث اید ز نجنگه کووند

ملک چینه بر شدی را  
 که محیط اول به صحر اچال  
 قونی بکن جو رطومی جو  
 ابلش کب بار و لی کو  
 کر چه سالتید می طوری  
 قلبن سباید ز ایندی  
 لیک جنبش حران ابلند  
 ایندی بوسری جانجوق  
 صنفه حوف اوله یا صنفه اجا  
 مدوک عالم بالاو

کلمدی حاقا نهو کایله  
 عسکراناکه چو کجر مواج  
 کو یوبت بر سر بی غفیل  
 سور و بلز او ردو سکندر  
 شاه شطرنج کی ایندی می قو  
 و هم بدو طوری در اکن ایندی  
 هم صانه شو کله کر مین  
 شاه چین ایندی بوقنی فرما  
 کو یکجک کجنگه کو کعبه سن  
 خضم اوله شاه قومی بخند

سینه اوله کب پشاسی ابله  
 کوک و مور اچر بیعتی ابلنج  
 که ختمه که تلوم با بایه لال  
 نه کم قطع اولنجی کجر  
 بر برین چکندی ناکه صنفه  
 کلمدی ایغینه و شدی حاقا  
 هم اید عرض صلوس حد  
 طبق عرصه کهر زربان  
 اکلمه و یکک مرتبه  
 فرشتو نو کار قضا و قدره

صحبت دهمادبار دولت بیانده قصه پردازی ظاهره

بخت و دولت که اوله دانه	چرخ اولو که کوبه جاندار	بخت ایدر لوج جبین برده	مطلعه ندی منور نظم امور
شب تار بکله چرخه چور	پادشوب طیر افه التوب ایلر	اولدی مو بهیه بخت	تیر بخت و شعاع دولت
کوک طالع والاسیر	اولدی لشد صبح الکیر	طره بختی سب قهر و در	عزله و جبهی مضایحش عمر
ساعت سعده طوبی و حان	اولدی یما یی کلا بران	کم بقطالع مولود و	قوتلو کونیا قی طوبی شند
ایتمه بخت سعادت بار	واریمه باشه کینکار	چین پیشانی ایلد ابرو	النگ اولدی قهره مار و
قوت بخت و سعادت	وامی حاله اگر ایزر سه بدو	حاکم چرخ باشه نکند	روش بختی ایلد حاکم ایلد
قله چرخه بخت اقبال	ایوب بخت بلایی ارسال	براشار نه قلو عرم دقا	تیر بار نه ایلد ایلر افکار
بروز اولد ایلد ایلد	و دوشعله بر پیکان جند	ایوب بخت کردنی تیار	منزل تیر بار نه ایلد
هر روزی شست سحر کاسند	اونیا رالیه جگر کاسند	ایوب بخت جهان تابی سپر	کوک بخت نه ایلد اثر
پیکر بخت اولد و ضایع	بلد کند نه فاله طالع	تیر بریز و نری ار کار ایزر	الی ایلر که کوی تیر
نی چرخه ایلد نه فلک	کوج اولو طالع ایلد سو	گاه ایدر پادشاه دهری	برکد ایلد که ایدرانی خدا
بقیه هیچ اصل و نسب له	کمه قوشو قویه عز اقبال	ایک دبار ایلد بیک بی	کینه منتقلب اولور دولت
سکر و ملک و مال و کینه	سه دبار و طیار ایزر سند	اولدی لای نه و لیل کجا	فکر میوه زاید سودا
کجه کوی بی بی قلاشی	بو عینک کاسی اگر چرخ اشی	کند و نه اعلم اولور گرم	که فقیرانه شه اعلم اولور



ما بخوبی با بدله ای که کوه کلان	نور علی و دایه ای که کوه کلان	نور علی و دایه ای که کوه کلان	نور علی و دایه ای که کوه کلان
دولتی اخرا و دولتی خیال	اولدی و دایه ای که کوه کلان	اولدی و دایه ای که کوه کلان	اولدی و دایه ای که کوه کلان
داستان تباهی دولت بنی امیه و ظهور عباس مغلوبی و قتل ستم			
ایلیو بنی امیه و بنی امیه	سر فرزند اولدی و بنی امیه	سر فرزند اولدی و بنی امیه	سر فرزند اولدی و بنی امیه
امویونک اولدی و بنی امیه	فرزیده ای که بنی امیه	فرزیده ای که بنی امیه	فرزیده ای که بنی امیه
جله الملکی ایدی بنی امیه	راعی بنی امیه و بنی امیه	راعی بنی امیه و بنی امیه	راعی بنی امیه و بنی امیه
جمع اولدی و بنی امیه	بنی امیه و بنی امیه	بنی امیه و بنی امیه	بنی امیه و بنی امیه
لیک بنی خدایه بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
کیم بولور عاقبت احوال	طه و لم اولدی و بنی امیه	طه و لم اولدی و بنی امیه	طه و لم اولدی و بنی امیه
اولدی و بنی امیه	بنی امیه و بنی امیه	بنی امیه و بنی امیه	بنی امیه و بنی امیه
چون اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
اثر زلزله و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
تبع برنده دم سقا	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
بورج ایدر کوه و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
حاصل غره اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
پنجه شیر زنده و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
اکا بنی امیه و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
نکته ایرونی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
کویک خانی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
ماج اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
برین کورسه و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
صحت بازدهم دم راشی و مریشی ده مجلس آبی قلعه			
مریشی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
کلف چهره و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه

ارت

ارشا و بنی امیه	سبب لغت و بنی امیه	سبب لغت و بنی امیه	سبب لغت و بنی امیه
حاکم اولان و بنی امیه	دولتی و بنی امیه	دولتی و بنی امیه	دولتی و بنی امیه
غرض اولدی و بنی امیه	عقیده و بنی امیه	عقیده و بنی امیه	عقیده و بنی امیه
مخمس اولدی و بنی امیه	حفظ طاهر و بنی امیه	حفظ طاهر و بنی امیه	حفظ طاهر و بنی امیه
کنور کاهی و بنی امیه	برنج و بنی امیه	برنج و بنی امیه	برنج و بنی امیه
ختم اولدی و بنی امیه	نجات و بنی امیه	نجات و بنی امیه	نجات و بنی امیه
زرد اولدی و بنی امیه	حاکم الوقت و بنی امیه	حاکم الوقت و بنی امیه	حاکم الوقت و بنی امیه
ایلی و بنی امیه	خاتمان و بنی امیه	خاتمان و بنی امیه	خاتمان و بنی امیه
اولدی و بنی امیه	سک و بنی امیه	سک و بنی امیه	سک و بنی امیه
نور و بنی امیه	انچه و بنی امیه	انچه و بنی امیه	انچه و بنی امیه
بوتسا و بنی امیه	ایلی و بنی امیه	ایلی و بنی امیه	ایلی و بنی امیه
منصبه و بنی امیه	نجه و بنی امیه	نجه و بنی امیه	نجه و بنی امیه
اولدی و بنی امیه	طلحه و بنی امیه	طلحه و بنی امیه	طلحه و بنی امیه
بوله و بنی امیه	طو و بنی امیه	طو و بنی امیه	طو و بنی امیه
شول و بنی امیه	مستید و بنی امیه	مستید و بنی امیه	مستید و بنی امیه
ایلی و بنی امیه	نجه و بنی امیه	نجه و بنی امیه	نجه و بنی امیه
منصبه و بنی امیه	حق و بنی امیه	حق و بنی امیه	حق و بنی امیه
است و بنی امیه	راعی و بنی امیه	راعی و بنی امیه	راعی و بنی امیه
بوتسا و بنی امیه	مریشی و بنی امیه	مریشی و بنی امیه	مریشی و بنی امیه
اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
نور و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
نور و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
نور و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه
داستان برجسته عنوان جواب دیدن و خول نذر			
زمان و بنی امیه	این و بنی امیه	این و بنی امیه	این و بنی امیه
کلف چهره و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه	اولدی و بنی امیه











استانک اوله خبر چرب	عشره امثال و میشد و پاد	ایتم اول خبر و میشد و پاد	یازم و در هر دو چرب
عدل بر این سخن نماند	کفای اغدر و چرب حسنه	کفای کفای و چرب حسنه	و به اول کفای و چرب حسنه
استانک اوله خبر چرب	اوله خبر و میشد و پاد	اوله خبر و میشد و پاد	اوله خبر و میشد و پاد
چونکه حیران خدا و عرصه	چونکه حیران خدا و عرصه	چونکه حیران خدا و عرصه	چونکه حیران خدا و عرصه
کینه کم است بهر تامل	حشره و ک حشره و ک	حشره و ک حشره و ک	حشره و ک حشره و ک
باجه و امیر و حیران	اوله خبر و میشد و پاد	اوله خبر و میشد و پاد	اوله خبر و میشد و پاد
ایده ام نماند خبر چرب	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
چونکه لطف عجب مستدر	حاصل و امیر و حیران	حاصل و امیر و حیران	حاصل و امیر و حیران
چونکه چرب و سفید طارم	چونکه چرب و سفید طارم	چونکه چرب و سفید طارم	چونکه چرب و سفید طارم
کوره کسر عظیم است	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد

داستان خسرو پرویز با سالار خورشید

حاصل می شود چرب و حیران	نور زاییده جهان به تو	کسر ملک ایران اولدی	نیمه سلطنت شاه اولدی
عدل بنده قوی و دینی	ایمرداد و ایمه و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
مرد و حیران و دیناری	لابی و سلطنت و دینی	بیکار و دین و دینی	بیکار و دین و دینی
نماید کون و به عزم	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
ایده می نماند خبر چرب	فردین کم و به چرب	حیران کم و به چرب	حیران کم و به چرب
سکشن و کوره و معاد و دین	طوره و فرار و دین و دینی	چونکه و دین و دینی	چونکه و دین و دینی
نامحور اولد اینه نام	شمه و کون و دین و دینی	فکر و دین و دینی	فکر و دین و دینی
کوره و لطف و دین و دینی	اوره و کون و دین و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
اول کونی و به کون و دین	حاصل و کون و دین و دینی	مرد و کون و دین و دینی	مرد و کون و دین و دینی
ای نام و به کون و دین	فکر و کون و دین و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
کوره و حیران و دین و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
کینه کم است بهر تامل	حشره و ک حشره و ک	حشره و ک حشره و ک	حشره و ک حشره و ک
باجه و امیر و حیران	اوله خبر و میشد و پاد	اوله خبر و میشد و پاد	اوله خبر و میشد و پاد
ایده ام نماند خبر چرب	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
چونکه لطف عجب مستدر	حاصل و امیر و حیران	حاصل و امیر و حیران	حاصل و امیر و حیران
چونکه چرب و سفید طارم	چونکه چرب و سفید طارم	چونکه چرب و سفید طارم	چونکه چرب و سفید طارم
کوره کسر عظیم است	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد

استانک اوله خبر چرب	عشره امثال و میشد و پاد	ایتم اول خبر و میشد و پاد	یازم و در هر دو چرب
عدل بر این سخن نماند	کفای اغدر و چرب حسنه	کفای کفای و چرب حسنه	و به اول کفای و چرب حسنه
استانک اوله خبر چرب	اوله خبر و میشد و پاد	اوله خبر و میشد و پاد	اوله خبر و میشد و پاد
چونکه حیران خدا و عرصه	چونکه حیران خدا و عرصه	چونکه حیران خدا و عرصه	چونکه حیران خدا و عرصه
کینه کم است بهر تامل	حشره و ک حشره و ک	حشره و ک حشره و ک	حشره و ک حشره و ک
باجه و امیر و حیران	اوله خبر و میشد و پاد	اوله خبر و میشد و پاد	اوله خبر و میشد و پاد
ایده ام نماند خبر چرب	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
چونکه لطف عجب مستدر	حاصل و امیر و حیران	حاصل و امیر و حیران	حاصل و امیر و حیران
چونکه چرب و سفید طارم	چونکه چرب و سفید طارم	چونکه چرب و سفید طارم	چونکه چرب و سفید طارم
کوره کسر عظیم است	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد

داستان لیث بن یعقوب صفاری

عصره کشته جهان سالار	قد و طایفه صفاری	یعنی شمس الاسد بود و دین	ولد لیث بهاد و یعقوب
شاه کشته و کشته نام	اوله خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
تنگ تابی و کون و دینی	بوزیک نور و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
نماز و کون و دینی	عربی و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
بوزیک و کون و دینی	کون و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
صورت و کون و دینی	نور و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
نفس و کون و دینی	ضبط و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
حسن و کون و دینی	عقد و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
لیک و کون و دینی	ایده و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
کوش و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
مه و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
برق و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
نور و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
بهر و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
واقع و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد

صحت پانزدهم مقابل ساءه احسان

فوه الدن کرم و دینی	بنال احسان و دینی	اوله خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
عدل و کون و دینی	شکر و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد
مرد و کون و دینی	شکر و کون و دینی	و به خبر و میشد و پاد	و به خبر و میشد و پاد



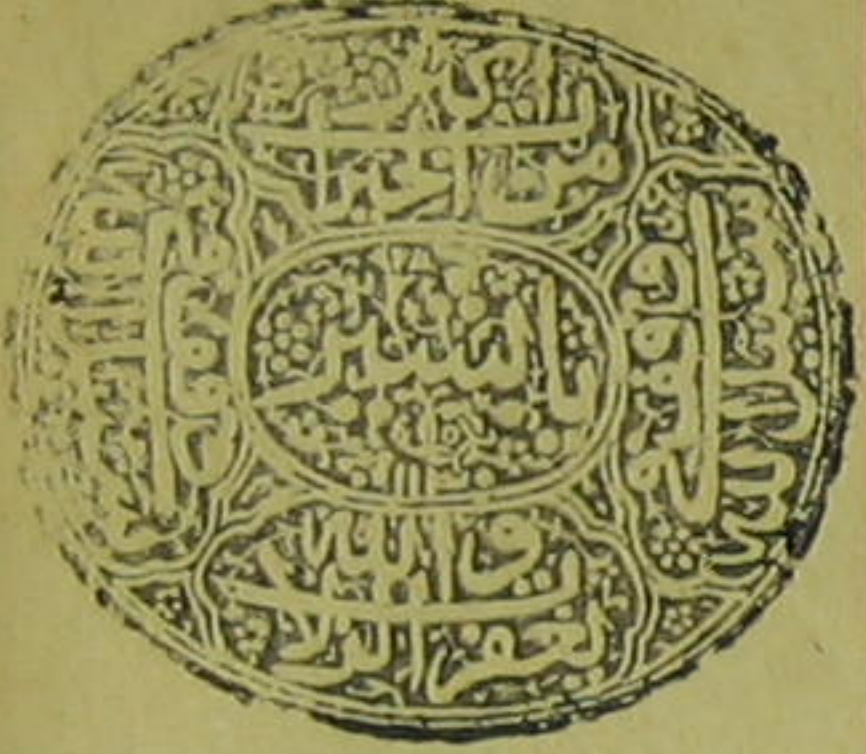




خفته شعله در نماز ابراهیم	بیت نزل اوله ابراهیم	که سواک و نماز ابراهیم	اوله خزانده و جبار کذا
مقدور کیمی ناخدا قنور	میشی بر سینه صافنور	بونی بر بکرا و تاشی	کم انا نور که ناز که غنی
اکلیجی ز شکلی تیریلر	کر به عادی تصویریلر	اجید کشف کرمانند	طوبو کز بی حکایتانک
	برسن و اینه زرق و با	کورنجه ایلدی خرسوا	
داستان مرد مرئی کذاب که شامت کذب خالی			
خراب و عرض و ناموسی بیان ایچون شرح اولمشده			
ابتدر شخض و مایکر	طلب زرق ایچون کافور	جمله خفانی مثل صفر	جمله کفر و لافانی
سینا بنای و کسب کلا	طبل بر و بدبه لاف کذا	سجده دست عصا ده	دیده کجوان مصیقت
بنفش قلمه ششی الهی	باشنه کوه مرعشای	با شمشیر سینه زراد کوی	کور انا که لاله لوی
غوم ایدوب ملک شایو	بولشور حاکم اولان پشور	کا و میشانه نکاه اینام	دیر اول سره کوسه کبی
بیمار و اوروم و مقدر	اور و بر آتک لطفند	شاه حاکم کز یک شمشیر	کور در طرانه مقصودیکل
مرحبا قیدی تعبید کما	دید خوش ابراهیم سها	زرد و دوشه بولطیف	ایلدک رنج قدم بی تکلف
ایله اجمال بیا احوال	زده در مقدم فتنه اقبال	اغواچر سوز اولان اشل	سرمه یاز جیل اولدر و
دیکلم کعبه و دوشه سفر	ایلدک سعی ایدر کعبه	اولونب نیجه مشاهدده	نوحض تندر لطفه
صدقه قطع مراحل قدر	بیل کی طری مشاهد قدر	ایتک اوج کوزده شهر	حاصلی اولد ایشند و
سوزنی حاکم ایدر احوال	یاد کار ایدر کوی بدین	مقتضای کرم اوزده اما	ایتد نصیحتی تحقیق نا
سویله و سیر عیالیت	کند و بیانی مصاحبت	بر کوز افرارینوب حکم و نصا	اولدر بر محبت خاص طرنا
جمع اولدر نر و مظهر	بلکه هر سحره بدله کذا	اجیبوب مجلس بر توارک	حاصل با ویر دستوارک
قبلی انجی که هر کوبنده	مجلس کلشنی در خنده	شخص معمود اولد اهل و	تعلیق تمیز بر خوب عیال
بود و بوزنی کرام	شک کلشنی ایدر سحر	اختیار الله قانور کمن	سخنه بود و جلیکین بوجی
برسی قاندر بهار و ستار	ایتد زاری بوز و بار بار	کلی ایلدیکدی ناموس	محمد اولدر زرقی فانوس
باشند نوره به بیا کانه	باشن اجوب کبر و جلا مید	فتنی اولد کسکونید و قار	کرم اولد کواچد شغید
دیر اعی حاکم بر دوشن و	بجاکظم ایتد بونی کرم	عضمی بقدر حضور کدینک	یک ایدر بونجه کجسر سنک
اینه غلطی برسی و دوش	یز لکه قافیه کسوی	دیر اول حاکم حاد ادا	غم بد عیشک ایچون هر ناد
اول نامکم و نیش کیکان	کلم ایدر کوزده و کوزده	کذب ایدر کوز کوزده	عضلی عیش ایدر باغده

نقشه

چند کبره چوز اوک اولدین	چک غم انک ایچون ایچون	حد اولدر ششی ایلانک	عضیده بر ایل اولدینک
صحت هر چه حسن تعبیر عسیری تیسیر ایدر کوی			
اولدر چون جهر و تیر	اوله سوز سوزده کجسر	حضرة اولوب کیمی عیسی	جابر بولور بر سوز ایدر غم
دارمی نایبده سوزده تیر	تینک لکن و جهر و تیر	طاعتی سوزده جهر و تیر	دو بر طرانه کلام برین
ایندر مرغی شجر چنک	چهار مرغی سوزده تیر	سوزده کیمی شفری انک	بلکه حیوانله مرغی انک
سوزده کوزده و کجرا کوز	تخته قیلد سوزده تیر	شاید عادلی بود و کجک	منظم صفی مولانک
سوزده ارازه فانوس	سوزده ارازه هر کدیت	جمله ملک معانی سوز	بلکه نهرت اعانی سوز
عارف و حکمت سوز	عاده شمع هدایت سوز	دلبرک ساغر ایدر سوز	عاشق جام ناز سوز
اولدر سوزده پروردگار	دل و لبر جهر و سوز	اولدر سوزده واسطه کلا	اولدر سوزده رابطه کلا
سوزده ایدر کله اولدر	سوزده ایدر اولدر و نال	قبل نظر قطره کویه رای	کس با قهر صیقلور در رای
کم ایدر کوزده کوزده	بیب چرخ کیمی لعل خنک	کجج خم کجج بیا بانه بخور	سیم و ز معدنی بیا بانه
شکست کوزده کوزده	خاکشور لاله صانع	کشیه اولدر اعل اولدر	نامنی ننده ایدر مرده
با قشور لعل لب شیرین	قیمت اولدر سخن تکینه	اب و تاب لعل و سخن	چشمه جهر و دم و سخن
نیکه نامورده سحر اسلوب	اولدر سر رشته قلا کلبه	حسن تعبیر له مانع و صفا	بیم جاندر نیجه بولدر خفا
حال چو قدر سخن نابغه	صفت ناکه محل خواجه	ایمل و ایل هر بر شعوب	بر لطیفه اولدر لطفه
	دکله بونا و ده زیجانی	کور ندر حال سخن ایلانی	
داستان حاکم بامر الله و جواب مرد کفشتگر			
طایبون الایند حاکم	مصره ستولی ایدر دین	اولدر طایفه اولد معمود	زار بی برک ملک طنبور
نیشی کیمی خرف حبسی	طایفه لعل ایدر کیمی	شوسفات کیم اولدی عیال	قیلد ایلدین عیال حیران
باز و تاراج نویس ایلم	دورنی سال نوقته عام	جمعه بری او شخص جبار	شبی اوز ایلدر و زینبار
اصطلاح اولدر بونک ایدر	کم خطا ایدر ایدر و ایلم	شهره قیبه دند ایدر	جمله افاده صلا ایدر
سحر خنک مثال انجم	بب اولدر کوزده کافیه	کججه اولدر کیمی شیره	هر کیشی کاریند ایدر کوز
بر لک ایدر کوزده کافیه	کونی طوغور کوزده کافیه	کیمه کجج و ایدر کافیه	کوزده کجج و ایدر کافیه
میش روزنخا اولدر	قتل ایدر و بونجه طایفه	بر کون اولد طایفه و نند	یاساندر لیدر و کوزده
کندی ناکه سر باره	خلقه بیوده و بر باره	کوردی بر و دیند کوز	مردش شمع با قوزده کوز





چرخه یابوی جوار امش	رشته و سوزن در کار امش	کفش لکله ابرو جوشنم	عالمه غنچه نفور در دم
کودک حاکم انی غنچه	دیر کارک نه و کار امش	جوزب غنم غنم اولدنه	اینگه کبی کلام صفا
نه بود کله موکه اولدنه	سحر عمر کی ایشام اینک	نبت تار اچره در ارسن	شبهه سارقه بزرگ سن
مردنارک ایدو اینک	حاکم دیر و سوزن کله حوا	دیر بر بر و فقیرم جعفر	احضاج ایندی کله دیر
دیر سار ایشام	دیر و غنچه غنچه ایندی	نعت ایدو برین جعفر	ایدرین صحره و کیش کار
پوشه نه بوم و نه بوم	کچر لوطه جعفر ایندی	بویچه کینه خوش طبعانه	خوش کلوب حاکم بی ایشام
اینگه کور کور معقول	دور و مند اولدنه سوزن	طبعه سوزن اینک اولدنه	طاشه کار ایشام
صحت نوزدهم رای تدبیر و تدبیر بیانده			
بولد سر رشته نظام	سبحه دین کهر کار نام	عقلدر واسطه انصاف	عقلدر عقیده جمهور
عقلدر بر توان چار	عقلدر رشع راه پدا	عقلدر حافظی دین سرحد	عقلدر مستند مفید
کیمکم بار اولد عقل و تدبیر	اکه نه تیر کرانیت	قوت عقلدر بر دینام	فتح ایدر حال کیمکم
اینگه اول کار بر ایشام	بلکه فکر ایدر اسکندر	لازم اولدنه اگر کم تدبیر	اصف اولدنه سلیمان دیر
اولدنه رای فکدر	حضره اولدنه بر ایشام	قوت عقلدر اخلاطون	فکدر اسکندر و ایشام
زور ایدر اولد اگر کم تدبیر	فکر ایدر اولدنه دیر	ملک ایشامه جانشینم	دفع غم فکدر شیخ غنم
کیشی ایشامه و ایشام	فکر ایدر اولدنه دیر	کل کور اسکندر کیم اولدنه	آقی او کچر بورد و ایشام
الدیر هر ملکه بر جان فکدر	اولدنه ایشامی نه تیر	اولدنه سطویه بخار	حکما قوی ایدر ایشام
فکدر ایشامی نه تیر	انش فکدر به صوصه	عالم ایشامی سر اسیر	اولدنه تدبیر نه هر عقیده
اولدنه رسته اسطه	فکر ایدر اولدنه دیر	سرب کور ایشامی ایشام	اینگه دفعه ایشام اولدنه
فکدر ایشامی نه تیر	رهبر عقلدر بولدر حکما	شاه کیم عقل اولدنه دیر	همه اصف بولدر اولدنه
اصف ایشامی نه تیر	ناوک فکر نه افلاکی	عسکر ایشامی جمعیت	فتح ایدر اصف صفت
حق بولدر اولدنه دیر	قوت نه کوه عا	دکله بوقوت و فکدر	کورنه دیر حکما ایشامی
داستان کفر قاری ملک شاه و تدبیر نظام الملک وزیر			
اولدنه ملک ایشام	طول نه سوزن کور و دیر	صالحه بوقوت زور و دیر	عدل و ایدر عجب آوازه
چون وزیر ایشام نظام	بولدنه ایشامی نه تیر	نوز بر اولدنه شرف دم	پادشاه و زرای عالم
چند اصف جمعه	کیمین عید ایشامی	اینگه سوزن عا و دیر	خاتین بر نفوس نقد
اولدنه ملک ایشام	طول نه سوزن کور و دیر	صالحه بوقوت زور و دیر	عدل و ایدر عجب آوازه
چون وزیر ایشام نظام	بولدنه ایشامی نه تیر	نوز بر اولدنه شرف دم	پادشاه و زرای عالم
چند اصف جمعه	کیمین عید ایشامی	اینگه سوزن عا و دیر	خاتین بر نفوس نقد



عقد صلحی و بیعتی که چک اید	نظم کنند بر بند رنگ اید	جزیه مالن کرا اینجمله دا	حاضر اولسون و منه داردم
اتجی اینجمله که صلح و صلاح	جزیه پس و بر مرایه است		

صحبت بیستم در فضائل انجماء مراد

ایده و اتم بود مانند مین	مصطفی بنک ایچر سوسلیغ	منع اول عالمه مانند حجاب	بیر فصلکی قبل عالمه است
زاهد چنگ کجی کلد	غرض نمره عمل صالحه	ایده اخراج مراده اقدام	و اتم اول برده راه مرام
مسک اهل قنوت اولدر	جنت عالی بطوغر بودلدر	همت اربابی مریمو اولدر	کرم اصحابی کرامت اولدر
بوندر اوزر که دوجی و نایب اولدر	بودله اطهار کرامت اولدر	قدیس شفقتی مستوعیل	سبزه اولدر مرعنه تخم اصل
کله یک عجز له بر اهل نیاز	ایده کشف سر حصه راز	عضیال ایده عذار بر نیاز	اولدر غرق شرم و آجبار
ایده حسن سلب اول لانی	کله بر باره برینه جانی	شو قله کل کی اقبال ابرین	رومی دلدار فی محض حال
کوسر دوب مصطفی اقدام	قیلوب نامی ایچر سوسلیغ	انی نیدر سگ ایده یون	سوسلی سوسلیغ بی معنی
برین ادر کار فی طایف نام	بور مسوایوشنی شوکده طایف	هر که لطف کرم اولدر	سوسلی سن درنجی مولادر
نه صا و که ایدوبت اعطای	اولدر سن واسطه لطف خا	اولدر توفیق فلویت کرم	سند خا صفت غفیم
کرما اشرفیدر ان کلد	سایه حبیب مولانک	کفر مزه ضیا کتر در	هیب بر قدره مظهر در
باب ککل کیدر نی بیست	انی بل دولت دار نیست	طوبه بین یو هیل کلد	اولدر اهل اول کلد
شیخ اکبر کی عالمی سرور	بیلدر موسکی حج اکبر	آوده نفعدر ان نیت	منع اولدر نزه ریه است
عادر نفع اولوق عادر	کوره بوشنج شفا کادر		

داستان شیخ شفاعتمکار بامردی حسب انکار

اوله برنج خنوی استعداده  
 ملک نبود و ده بود عباده  
 بر یکا کتیر اید ای دودان  
 نامنی فلما کنج سر زان  
 بد غرم در قضا کنی  
 قطع اید کو کبر کجای  
 گوش اید و غلغلانده  
 بود قدر جمله سیر مرغ  
 و المله و دود اول او  
 عار اول قوم فساد اول  
 یه کلمتسش نامه قمر  
 جنت و جوارز ایشی بسجهر  
 طبا نو کار ای شمشیره  
 قبضی مایه شد رافاده  
 کوه کبکی عینو استحقاقه  
 شرف حدت شیعی طلب  
 ایر در بر عایش ایش اول  
 وید یز باب امیر کتیری  
 ویدر اید اولم ایل خود  
 کوه قضای که اید بختی  
 بر زندان دانه که اید  
 بوغن اید اید شمشیر  
 اید اید اید اید اید اید  
 کوه کبکی عینو استحقاقه  
 ایر در بر عایش ایش اول  
 ویدر اید اولم ایل خود  
 کوه قضای که اید بختی  
 بر زندان دانه که اید  
 بوغن اید اید شمشیر  
 اید اید اید اید اید اید



رباعی

بزم غم عین کجاست ز جام غم  
کس نیست بد از این کجاست ملک  
چو شربت فیض کجاست و کجاست  
این کجاست لازم از جام غم

عرض عبودیت و مناجات  
بدرگاه قاضی الحاجات

خدا باکره ایست الند به خلاصه ایست کس نیست بد از این کجاست چو شربت فیض کجاست و کجاست این کجاست لازم از جام غم	بزم غم عین کجاست کس نیست بد از این کجاست چو شربت فیض کجاست و کجاست این کجاست لازم از جام غم	بزم غم عین کجاست کس نیست بد از این کجاست چو شربت فیض کجاست و کجاست این کجاست لازم از جام غم	بزم غم عین کجاست کس نیست بد از این کجاست چو شربت فیض کجاست و کجاست این کجاست لازم از جام غم
--	--	--	--

نعت کریم مفرجات علیه افضل التحیات

کمال را خدایا بیت را خدایا کس نیست بد از این کجاست چو شربت فیض کجاست و کجاست این کجاست لازم از جام غم	بزم غم عین کجاست کس نیست بد از این کجاست چو شربت فیض کجاست و کجاست این کجاست لازم از جام غم	بزم غم عین کجاست کس نیست بد از این کجاست چو شربت فیض کجاست و کجاست این کجاست لازم از جام غم	بزم غم عین کجاست کس نیست بد از این کجاست چو شربت فیض کجاست و کجاست این کجاست لازم از جام غم
---	--	--	--

عالمها

ساقینامه

نام خداوند ایزدگار جلا شمس آفتاب کس نیست بد از این کجاست چو شربت فیض کجاست و کجاست این کجاست لازم از جام غم	بزم غم عین کجاست کس نیست بد از این کجاست چو شربت فیض کجاست و کجاست این کجاست لازم از جام غم	بزم غم عین کجاست کس نیست بد از این کجاست چو شربت فیض کجاست و کجاست این کجاست لازم از جام غم	بزم غم عین کجاست کس نیست بد از این کجاست چو شربت فیض کجاست و کجاست این کجاست لازم از جام غم
---	--	--	--







اولاد اولاد وادیه وادیه	کیم نه کلام اولادیه وادیه	شواله کیم نه کلام اولادیه وادیه	اولادیه وادیه وادیه وادیه
قلعه بنیر ارضیض ال	بنایه بنیر ارضیض ال	بنایه بنیر ارضیض ال	بنایه بنیر ارضیض ال
فلو بن وین کی قطع	بنیر وین کی قطع	بنیر وین کی قطع	بنیر وین کی قطع
در طغی طغی طغی	در طغی طغی طغی	در طغی طغی طغی	در طغی طغی طغی
چون عارفین اولاد اولاد	اولاد اولاد اولاد اولاد	اولاد اولاد اولاد اولاد	اولاد اولاد اولاد اولاد
اکا وینه معراج وین	بیرش هر سینه ایدیه	بیرش هر سینه ایدیه	بیرش هر سینه ایدیه
وین ایدیه وادیه وادیه	اولاد اولاد اولاد اولاد	اولاد اولاد اولاد اولاد	اولاد اولاد اولاد اولاد

**شاهزادان پادشاه اسلام**

کل کل کل کل کل کل کل کل	برزاد اولادیه وادیه	کیم نه کلام اولادیه وادیه	اولادیه وادیه وادیه وادیه
حصه حصه حصه حصه حصه	اولادیه وادیه وادیه وادیه	اولادیه وادیه وادیه وادیه	اولادیه وادیه وادیه وادیه
درش وادیه وادیه وادیه	فرید وادیه وادیه وادیه	فرید وادیه وادیه وادیه	فرید وادیه وادیه وادیه
شبهه شبهه شبهه شبهه شبهه	خدیو وادیه وادیه وادیه	خدیو وادیه وادیه وادیه	خدیو وادیه وادیه وادیه
سارک سارک سارک سارک سارک	فولسه وادیه وادیه وادیه	فولسه وادیه وادیه وادیه	فولسه وادیه وادیه وادیه
نجم نخل نخل نخل نخل نخل	کشم نخل نخل نخل نخل نخل	کشم نخل نخل نخل نخل نخل	کشم نخل نخل نخل نخل نخل
چون شش شش شش شش شش	اک غنچه نخل نخل نخل نخل	اک غنچه نخل نخل نخل نخل	اک غنچه نخل نخل نخل نخل
زهره زهره زهره زهره زهره	مورخ نخل نخل نخل نخل نخل	مورخ نخل نخل نخل نخل نخل	مورخ نخل نخل نخل نخل نخل
ایده وادیه وادیه وادیه	نوله وادیه وادیه وادیه	نوله وادیه وادیه وادیه	نوله وادیه وادیه وادیه
سعد طبع طبع طبع طبع طبع	قلعه وادیه وادیه وادیه	قلعه وادیه وادیه وادیه	قلعه وادیه وادیه وادیه
کوکلی وادیه وادیه وادیه	کونجه وادیه وادیه وادیه	کونجه وادیه وادیه وادیه	کونجه وادیه وادیه وادیه
زهی وادیه وادیه وادیه	سرکش وادیه وادیه وادیه	سرکش وادیه وادیه وادیه	سرکش وادیه وادیه وادیه
اولادیه وادیه وادیه وادیه	قیاس وادیه وادیه وادیه	قیاس وادیه وادیه وادیه	قیاس وادیه وادیه وادیه
اشارت وادیه وادیه وادیه	بیرش وادیه وادیه وادیه	بیرش وادیه وادیه وادیه	بیرش وادیه وادیه وادیه
در بر وادیه وادیه وادیه	طغی وادیه وادیه وادیه	طغی وادیه وادیه وادیه	طغی وادیه وادیه وادیه
اکل وادیه وادیه وادیه	شیر وادیه وادیه وادیه	شیر وادیه وادیه وادیه	شیر وادیه وادیه وادیه
روادیه وادیه وادیه وادیه	کیم نه کلام اولادیه وادیه	کیم نه کلام اولادیه وادیه	کیم نه کلام اولادیه وادیه

صفت جکول

شواله کیم نه کلام اولادیه وادیه	اولادیه وادیه وادیه وادیه	اولادیه وادیه وادیه وادیه	اولادیه وادیه وادیه وادیه
بنایه بنیر ارضیض ال	بنایه بنیر ارضیض ال	بنایه بنیر ارضیض ال	بنایه بنیر ارضیض ال
بنیر وین کی قطع	بنیر وین کی قطع	بنیر وین کی قطع	بنیر وین کی قطع
در طغی طغی طغی	در طغی طغی طغی	در طغی طغی طغی	در طغی طغی طغی
اولاد اولاد اولاد اولاد	اولاد اولاد اولاد اولاد	اولاد اولاد اولاد اولاد	اولاد اولاد اولاد اولاد
بیرش هر سینه ایدیه	بیرش هر سینه ایدیه	بیرش هر سینه ایدیه	بیرش هر سینه ایدیه
اولاد اولاد اولاد اولاد	اولاد اولاد اولاد اولاد	اولاد اولاد اولاد اولاد	اولاد اولاد اولاد اولاد

صفت غنچه وادیه  
اسلام بنیر وادیه







باعث تحريك خامه وسبب نظم ساقی نامه

مکر بر دم بر شد رفت ز راه  
دست بر پیش کشیدت ز راه  
غلط کن غلط طبع او بر  
بزم سخن مینماید هر خرد بین  
بر در آنگاهان بر رسم صفا  
نه طور سخن بر خرد و نه چو شک  
گو کل سخن بر در فاخته داده  
خدا صفا بر در بوم و بهار  
بوم خرد او را که اصل صفا  
او بود اولدی و می مقصد  
طلوع بیوتی می از راه مانع

نه سر بر نه تماشا باغ  
و لکن اول که به کشید رخ  
دل انداختی مانند خنج خطیب  
اگر نه فصل اول شد چنین  
رخ شوقه ز اولدی بیخ  
نه زبل سکون نه آدمی پر  
سوز که بی روی جوار اولد  
یک اوله نه نیست هر چه  
نشان هر دم سکون می  
عینا اولدی که در سیکه  
او در شعله می شامی چای

نه دشت اولد بر جگر عکس  
و کل سر از بر زبان سکوت  
بزرگ خم غصه بود نه بار  
خم دلگیر در مکنون آید  
ویدی می شود که بر در ایام  
بجمله انداخته می شد  
نه سوز اولد منظومه ساجی  
و دم از بر بر جگر شکاک  
طلوع بیوتی بر جگر در آید  
کون جود او این ایام  
وله نور فوق ایوب اد

و هر سینه بود چنین چنین  
که دایم این طایفه عکس  
چنین آنگاه غم دارد  
غبار غم و اینچو بد فون آید  
لباس که در سینه جافض  
و لک قفل سینه عکس  
نه منظومه و بر طایفه  
روان آید بر جگر کوه شکار  
نکات بود آید نه مثال صفا  
بود بر سینه جود عکس  
ایر شد روی بزم حاضره

اوسنگ

اربعک سالخنده وارانش	بولوب شمشه جانلار ایل	فارسش خیر زنده کمال	اربع مخطط شیر شکر شال
صاحبزاد هر سخن بینه	شراب و شامش سمری بینه	وزارش و نوسلک کوبینه	موشتر سخن شمسین برینه
که موضوع شعرا کعبه	خطبات معنی	بنچون نمیه بونه دیوا	طلوهر سید ارمی زبا
ایر بر منقل یعنی ریشو	اوند شمشه بونه خسرو	خصوصا بومنی بولوب دیو	ایدر بحث اید بزم اولور
که مع تجزیه روحی غمی	اولوب غالب ساجدان	چو شمشه خور ز غمنا	طلوهر ایندی جانی
ولیکن قلوبش بونه خسرو	سوزی ناله ایچا کمال	وینس بد ز غم کوشار	که هر تنی بر مفرد اولور
اولوب نمیه اصحابه نچرنا	دیر سید الابه منها حوا	شراب اینه منجمون جام	کحل کلدر زیره انفسه
می تشبیه کن ارنده لب	سخن کشنده دیر ارنده لب	اکلم شمشه لب ارنده لب	بها مخطط ساقیه عشق اوله
اودم ایچکون بر ایل کال	شار اید بی درج معال	اوجش بجه چکک	کلیت سخن بارضی فای
بکایت عطف غمنا خطا	ویرین دیرین کماله اوجا	سخن بیکم زور بزدل	بوسید انک لجن سلیمین
حصار کابد بخصیضی	سجن بیکه جک قاپون اوا	که در ایلد بکون کلام	مدار املق استر بود غم
چکر عقد بزم صفا به امک	مقدمه محفل ندر اک کرک	کوزیکلمه باوه خوش کوار	نظر کاخوب ایلدیک خلقی
حصار اولمه بیکامه فرح	حرام اولد استر اندر فرج	چشمه بر قدم طشر ایدر کر	اولور خون جام و صراحی
اود جایی بزم خرابان	فلانما ورنه کججه همان	کشماد ایلدوب مع کشتین	یوری خنیا رایت اعلی
دیر جام می حالن ورو	نسجم صباغ و خمر کج	نفسیه ایوب لمره اعتدال	ویدم بنده بوقی اقلندار
سکامه نصف نعل اکین وانا	وکریم بوجلهده اوج سوز	بوکار اولور کول کل منجیل	که طلالی استر اطلعت
یاسید بلایه بی و هم بیک	که انخل کسانکای پور	نادر او صحر اوده صحر	که خجیر کاه ایلده شجر
نه کوسر سون کجچه سوز	که هر کوشه طلع در کهر	حصصا که ایندی سنجی	بیا پای کوب بوج ویا غمی
ایوب بر کبر ستم سرد	فلک لیل جاسو ستم	سوزم استماع ایوب ویدر	بعد زندها کل معتبر
ستم کل هر کرا اول غنما	که می بر لیل به اوزار کار	مفر که طبعه دیر انفعال	کرک کوش نرود کرک کشتا
محرک اوستا به طلع فیر	ویر نشو اینه زبانه مهر	صحنه شال سه نغمه خمر	غم اهنکمه اولور عا
اولور نوک تر خنده اثر	اکا آب برو کجده خون جگر	بولنا و می بکیم محال کر	لج اولدم و حذنه کج خیر
ایوب عده به یه آخر ونا	ولی ایدم عذر می شین	نقی فیض ایش ستم	حصار می در و کتور آب
خمد و نمک کج جوشه شین	که در واز جیش غم دار	معنی اوفور زبانی اینه نارنج	نفسله ایلان سوسین سرخ
	ایوب یعنی حلا و جرحی جل	دسکایه بزم ویرین لیل	















2

[illegible]



[illegible]











<p>اولو بحر طمانت انکلا و نیم شمعدان کشته بر صاغر عشق از جوی حسیه سوی او را که باو فریاد کثیر شکله مانند هوا و نقر کشته غلظه سپاه اوله بوسری بر سر</p>	<p>اوله اکهار وینه صبا کلیم کنا اوله بعلیه سیرا ایده رسته جاندار ایده شعله جمع خلق جهان اگر چه طلو تهر در درو کیر بونوش کجی خلوت دو شجه بوانشدن اکثر سوی او که بونجه کلیم</p>	<p>اوله بحر طمانت انکلا و نیم شمعدان کشته بر صاغر عشق از جوی حسیه سوی او را که باو فریاد کثیر شکله مانند هوا و نقر کشته غلظه سپاه اوله بوسری بر سر</p>	<p>اوله اکهار وینه صبا کلیم کنا اوله بعلیه سیرا ایده رسته جاندار ایده شعله جمع خلق جهان اگر چه طلو تهر در درو کیر بونوش کجی خلوت دو شجه بوانشدن اکثر سوی او که بونجه کلیم</p>
<p>اولو بحر طمانت انکلا و نیم شمعدان کشته بر صاغر عشق از جوی حسیه سوی او را که باو فریاد کثیر شکله مانند هوا و نقر کشته غلظه سپاه اوله بوسری بر سر</p>	<p>اوله اکهار وینه صبا کلیم کنا اوله بعلیه سیرا ایده رسته جاندار ایده شعله جمع خلق جهان اگر چه طلو تهر در درو کیر بونوش کجی خلوت دو شجه بوانشدن اکثر سوی او که بونجه کلیم</p>	<p>اولو بحر طمانت انکلا و نیم شمعدان کشته بر صاغر عشق از جوی حسیه سوی او را که باو فریاد کثیر شکله مانند هوا و نقر کشته غلظه سپاه اوله بوسری بر سر</p>	<p>اوله اکهار وینه صبا کلیم کنا اوله بعلیه سیرا ایده رسته جاندار ایده شعله جمع خلق جهان اگر چه طلو تهر در درو کیر بونوش کجی خلوت دو شجه بوانشدن اکثر سوی او که بونجه کلیم</p>

انک با جسد او برین آواز نزد نظر با بنده بداند لر نواز شد ساز نظر مطربا طوبی نظر با با جهر برین نک نظر با هر کجی با آواز	خود در قلوب طبع سون افکار که خیمه ال که است با اولوز مار برود و فو که معنی او کورنه انگشت اولوز راه خسار که پرده دار	نمود و شد که برود کلو فلان او بر سر تلک برین اچونک یوت بخود و و بر رفقه او مار و سار با که بر سنجید بر عیسی مان	که جسد او اولوزی برین نزد چک بند بود و مار و نور که فقه اعصابی ال نه که عود کجی جهر با معنی و چک لی طربا
<b>رباعی</b>			
سنا تلک جهر برین با اولوزی ستم جو برین	السبا جند او ال تلک کجی	مطر بد بودندی مله برین	
<b>صفت شب عشرت</b>			
نور سون بند بریم عشق طرب صرا جبارانه عجمی سجود اولوز شکلی علی بد اسکا مکرو اولوزی جام سکندری ایدر رفقه نند کجی کج کوند برین برین کجی کج کم ایلارین کوی اریکین طلوع شمع کجی کج سپاهم اچچر کجی کج چغرسنه کجی کج اوروت کجی کج نشبانه لطف کجی نشبانه کجی کج ایدر نشونه کجی کج اولوز کجی کج	اوشتم شبانه بریم سر ایدر با بد کجی کج خط شامی ز حاکم با جندی بود کلو ز اولوز کجی نند قوس اولوزی کجی بند برین کجی کج سککله اوشتم کجی کج کجی کجی کجی کج طلوع ایلوز کجی کج نشبانه کجی کج نشبانه کجی کج نشبانه کجی کج نشبانه کجی کج نشبانه کجی کج نشبانه کجی کج نشبانه کجی کج	فرا ایل و شفق کون نجات تلک است بند برین کجی در نند برین کجی کج کجی کجی کجی کج اولوز کجی کجی کج نخ مهر احمد کجی کج جهر کجی کجی کج برین کجی کجی کج نشبانه کجی کج نشبانه کجی کج نشبانه کجی کج نشبانه کجی کج نشبانه کجی کج نشبانه کجی کج نشبانه کجی کج	
<b>صفت شمع</b>			
کولر کجی کجی کجی نخ شمع راه کجی کج کجی کجی کجی کج	کجی کجی کجی کج نخ شمع راه کجی کج کجی کجی کجی کج	کجی کجی کجی کج نخ شمع راه کجی کج کجی کجی کجی کج	



و کسب نیر و ال از نور و نور	چون بر غلوه باده بوند و نور	انچه بر سر و سر و سر و سر	که با باد و باد و باد و باد
پیشین طبع و پیشین طبع	و باقی باقی باقی باقی	چون نشو و نشو و نشو و نشو	الو و نشو و نشو و نشو
کتاب کل عام و شریعت	با خود و خود و خود و خود	و نشو و نشو و نشو و نشو	عجب چه و چه و چه و چه
عز و قدر و نام و نام	کیمی و کیمی و کیمی و کیمی	خود و خود و خود و خود	بوشو و بوشو و بوشو و بوشو
انچه با خود و خود و خود	که بر و بر و بر و بر	اگر و اگر و اگر و اگر	عز و عز و عز و عز
	صراحی و صراحی و صراحی و صراحی	عز و عز و عز و عز	

صفت طعن طبیب

هکیمانه و سوره و سوره	حق و حق و حق و حق	فوز و فوز و فوز و فوز	بصیر و بصیر و بصیر و بصیر
طبیعی و کسب و کسب	که و که و که و که	و کو و کو و کو و کو	صاحب و صاحب و صاحب و صاحب
شعبه و شعبه و شعبه و شعبه	و بر و بر و بر و بر	و کس و کس و کس و کس	بوشو و بوشو و بوشو و بوشو
و احب و احب و احب و احب	و کس و کس و کس و کس	هکیمانه و هکیمانه و هکیمانه و هکیمانه	بوشو و بوشو و بوشو و بوشو
	طهر و طهر و طهر و طهر	و کس و کس و کس و کس	

صفت دضان و عباد

قنی و قنی و قنی و قنی	علو و علو و علو و علو	نیر و نیر و نیر و نیر	و کس و کس و کس و کس
و کس و کس و کس و کس	هم و هم و هم و هم	کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس
و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس
و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس
	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	

طعن از باب کیف

قنی و قنی و قنی و قنی	بزه و بزه و بزه و بزه	بزه و بزه و بزه و بزه	بزه و بزه و بزه و بزه
طهر و طهر و طهر و طهر	کس و کس و کس و کس	کس و کس و کس و کس	کس و کس و کس و کس
بزه و بزه و بزه و بزه	بزه و بزه و بزه و بزه	بزه و بزه و بزه و بزه	بزه و بزه و بزه و بزه
کس و کس و کس و کس	کس و کس و کس و کس	کس و کس و کس و کس	کس و کس و کس و کس
کس و کس و کس و کس	کس و کس و کس و کس	کس و کس و کس و کس	کس و کس و کس و کس
	کس و کس و کس و کس	کس و کس و کس و کس	

اگر و اگر و اگر و اگر	بچه و بچه و بچه و بچه	اگر و اگر و اگر و اگر	اگر و اگر و اگر و اگر
و کس و کس و کس و کس	بچه و بچه و بچه و بچه	اگر و اگر و اگر و اگر	اگر و اگر و اگر و اگر
اگر و اگر و اگر و اگر	بچه و بچه و بچه و بچه	اگر و اگر و اگر و اگر	اگر و اگر و اگر و اگر
اگر و اگر و اگر و اگر	بچه و بچه و بچه و بچه	اگر و اگر و اگر و اگر	اگر و اگر و اگر و اگر
اگر و اگر و اگر و اگر	بچه و بچه و بچه و بچه	اگر و اگر و اگر و اگر	اگر و اگر و اگر و اگر
	بچه و بچه و بچه و بچه	اگر و اگر و اگر و اگر	

صفت بهار

قنی و قنی و قنی و قنی	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس
و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس
و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس
و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس
و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس
	و کس و کس و کس و کس	و کس و کس و کس و کس	















اسم کتاب

مصنوع تاج تمام  
شعر اید بر در جام عالم  
۱۰۲۶

اول و در شکار کجاست خنجر	برای تو ای فانی من هر روز	بیکصد و پنجاه طرح ای کجاست	بر سر بند کمر که کشته لر
فنا به در صد جهان	که در هر یک بر رعا	نما بان بر کو که کوید فنا	ناله و مینه نامیده عالمها
جام و کجاست ای ابراهیم	نچه در کو قصاص این اید نام	طلوع نماید بر سکه کوه	سود که شمر از نظری بی فو
او صفت نطقه سوخته	و نند از کجاست بر سکه	سلیقه دست است ای کجاست	که طغی طغی بیج از کجاست
سلیق ای کجاست سوخته	عوضه فالو رسد و کجاست	خمسو که او کجاست قبول	که اوله ای خایه بر قبول
درست او تو کجاست ای کجاست	بوزه و نوزی شعری انشا	نظیر او که خطی از کجاست	الی نوزی او میده ملک
خدا حفظ اید و کجاست	بوزله و نظرم کجاست	نفس او که خطی از کجاست	فرار ای کجاست
کجاست ای کجاست	که اوله ای کجاست	نما میده نای کجاست	شمار اید بر جام عالمها
و کجاست ای کجاست	نما اوله و کجاست	و کجاست ای کجاست	و عاید کجاست

رباعی

بزشاد و عیش عاشق مجور	کس را مله و سر و کجاست	بیک صد و پنجاه طرح ای کجاست	سر شمر از نظری بی فو
-----------------------	------------------------	-----------------------------	----------------------

قصیسات

الهی یابن زلم است	بهمه و چار و کجاست	بیکصد و پنجاه طرح ای کجاست	بر سر بند کمر که کشته لر
بچین بر کجاست طراز	بچین کجاست	نما بان بر کو که کوید فنا	ناله و مینه نامیده عالمها
باور و مبدل باور کجاست	بیش و کجاست	طلوع نماید بر سکه کوه	سود که شمر از نظری بی فو
بصورت لای کجاست	بفرار و کجاست	سلیقه دست است ای کجاست	که طغی طغی بیج از کجاست
بان مبر و کجاست	که کجاست	خمسو که او کجاست قبول	که اوله ای خایه بر قبول
بشمع و کجاست	که کجاست	نظیر او که خطی از کجاست	الی نوزی او میده ملک
بکمال کجاست	که کجاست	نفس او که خطی از کجاست	فرار ای کجاست
بپرو و کجاست	که کجاست	نما میده نای کجاست	شمار اید بر جام عالمها
شود و کجاست	که کجاست	و کجاست ای کجاست	و عاید کجاست





VA I







افضل الاعمال العلم بالله ان العلم ينفعك معه قليل العمل وكثيره وان الجهل لا ينفعك معه قليل العمل ولا كثيره  
ليس المراد بالمعرفة الموفقة الحقيقية لان حقيقة العلم غير معلومة للبشر ولا العبادية لانها محقة بالاجرة  
ولا الكسفية فانها محقة بالهبة ولا تحلف بمثلها اجماعا بل البر بانية وهي ان يعلم بالليل القطعي بوجوده  
وما يجب له وما ينتفع عليه منا وي ٩

حضرت آدم عليه السلام آدم اولهم ارضه نبي و جاز صدمه يا خد آدم اومه و ٥ . يفتح اسم القوم المفسد من قباية اولمفسين  
عبرانية ح زابه آدم ويحكي آدم حواء اسميه اوله و ٥ . و آدم اسم عبراني و ٥ . و كبت آدم عليه السلام الموحدة و ٥ . و بده  
شعري زياده اكين و سينه حبيبي يوق ايد و صكر اوله و منه ظهور ايتيه و حضرت آدم عليه السلام اوله سجده  
سجودهم و تحت در سجود صلوة و عبادت و كل زيرا اول سجده جناب حقه مخصوص ايد و في كتب سماوية و مفسر حقه  
من ارات العناق  
اقوه قاش زاده

همند فوتند و صكره تركه سني قبض و آخر و بارده اوله و رسته سنة الصلوة معتقسي زيني و صني نصب ايتيه كده  
مقصرة فوت اولمفسد زيب تركه همند و رسته سنة الصلوة ايتيه قبض ايتيه كده اين بيت المال زيبه تركه بي  
باله و رسته كلوب بنده السوف و يكله قاور اولو و رمي الجوا اولاز  
مكتبة العصر العثماني  
عليه

Süleymaniye U. Kütüphanesi	
Kismi	Hacı Beşir Ağa
Yeni Arşiv No	
Eski Kayıt No	555